

میتوان هر روز جنایت آفرید و به مطبوعات یورش برد ، اما نمیتوان جامعه را به عقب برگرداند

مردم و عموم روشنفکران و آزادی خواهان ، در مبارزه شان با رژیم و افسوس جنایات آن ، و در مبارزه برای آزادی های سیاسی ، نمونه بسیار خوبی در دست داشتند که برخلاف گفته سران رژیم ، نه کار اجنبی ، که کار خود آنها بود . جامعه با دل و جرات بیشتری نسبت به این قضایا اعتراض و طلب آزادی می کرد.

بلوک حامی خاتمی از این قضایا به نفع خود سود جست و در رقابت با جناح خامنایی ، خواهان امتیازات و قدرت بیشتری بود . "فتنه" ای را که چشم آن در وزارت اطلاعات باز شده بود ، میباشد "علی وار" (۱)

صفحه ۳

جریانی که می خواست با قتل فجیع نویسندهای فعالین سیاسی ، توده های مردم زحمتکش و سایر نازارضیان را مروع و جناح های رقیب خود را تضعیف کند ، سودی که از این بابت نصیب شد بماند ، متضرر هم شد . حربه کشتارها و آدم ربائی ها به ضد خود تبدیل شد و نتایج معکوسی بیار آورد . رسوانی جناح خامنایی - بزدی ، با اطلاعات و اعتراضاتی که از درون دستگاه امنیتی - اطلاعاتی رژیم به بیرون درز کرد ، وبعد هم به برکاری وزیر اطلاعات منجر شد ، به اوج تازه ای رسید . گرچه ماهیت برنامه ریزان و سازماندهنگان این جنایات از ابتداهم برکسی پوشیده نبود ، اما اکنون توده های

تجاوز نظامی ناتو به یوگسلاوی

قدرت های امپریالیست جهان سرمایه داری ، لحظه ای مردم کشورهای جهان را آرام نمی گذارند . هر روز در گوشداری از جهان ، بحران و درگیری ایجاد میکند . بخاطر منافع خود ملتها را به جان یکدیگر میاندازند . به جنگ ها و درگیریهای منطقه ای دامن میزنند و سرانجام این که خود مستقیماً دست به عمل نظامی میزنند و مردم بی دفاع کشورهای دیگرا آماج بمبان هوانی قرار میهند . پس از جنگ خلیج و بمباران مداوم مردم عراق در چند سال اخیر توسط آمریکا و انگلیس ، حالا دیگر نوبت به یوگسلاوی رسیده است . در اوائل فروردین ماه ، قدرت های امپریالیست جهان ، تصمیم گرفتند ، یوگسلاوی را مورد حمله نظامی قرار دهند و در پی آن هوابیمهای نظامی ناتو ، این کشور را مورد تعرض قرار دادند و اکنون حدود دو هفته است که شب و روز بر سر مردم بی دفاع بمب و موشک میریزند .

این تجاوز نظامی آشکار وکشان دستگاه غیرنظامی البته با توجیهات و تبلیغات ظاهرا " انسان دوستانه انجام گرفته است . سران دولتها عضو ناتو ادعا کردند که این اقدامات نظامی با هدف انسان دوستانه انجام گرفته و چون دولت یوگسلاوی از برسمیت شناختن حقوق مردم آلبانی تبار کوسوو سربیاز زده است ، ناتو به یاری آنها شتافتند . این ادعا آن قدر پوچ و بی اساس است که حتی بخشی از مردم ناگاه در کشورهای اروپائی و آمریکا به آن باور ندارند . برای این عده که بهر حال اسیر توهمند قانونی هستند ، این سؤال مطرح است که چرا ناتو بدون تضمیم سازمان ملل ، دست به یک حمله نظامی به یک کشور عضو این سازمان زده است . اما از دیدگاه مردم آگاه ترجهان ، این واقعیت روشن است که سازمان های بین المللی موجود هم چیزی جز ابزار پیشبرد سیاستهای قدرتی بزرگ جهان نیستند . لذا اعتبار آنها و تضمیمات و قوانین شان تا زمانی است که منافع قدرتی بزرگ جهانی ایجاد می کند . خارج از این چارچوب نه سازمان ملل و ارگان های وابسته به آن اعتبار دارند و نه قوانین بین المللی . قدرت های امپریالیست جهان ، صفحه ۲

در این شماره

- ۱۳ «حزب اسلامی کار» حزبیست رژیمی و ارتجاعی
- ۱۵ «کنفرانس ملی کار» و بانک جهانی
- ۱۶ کار زنان در انقلاب اقتصادی
- ۱۳ اشغال کنسولگری ایتالیا در آمستردام
- ۱۴ اعتراض علیه سفر محمد خاتمی به فرانسه
- ۹ اخباری از ایران
- ۱۰ گزیده ای از نامه های رسیده

ستون مباحثات

تاکید بر «جمهوری»

آیا مرزبندی با سلطنت است ؟
۲ ←

تجاوز نظامی ناتو به یوگسلاوی

محکوم کرد. این یک جنگ ارتقایی است و نتایج این حمله نظامی تا همین لحظه نیز شناخته است که علیه منافع توده های کارگر و زحمتکش صرب و آلبانی تبارهای یوگسلاوی است. بمبارانهای مدام ناتو بیش از آنکه تاسیسات نظامی یوگسلاوی را هدف قرار دهد، برسر مردم صرب و آلبانیائی ها فرو ریخته است. تعداد زیادی از مردم جان باخته و یا زخمی شده اند و مرکز مسکونی آنها تخریب شده است. در این میان بیشترین لطمہ به همان مردمی وارد آمده است که ناتوانی دفاع از حقوق آنها را دارد. مردم کوسوو از یکسو زیر بمبارانهای مدام کشته و زخمی و آواره می شوند و از سوی دیگر زیر فشار ناسیونالیستهای صرب خانه و زندگی خود را کرده و آواره شده اند. با این همه ناتو به حملات نظامی خود ادامه میدهد، چرا که در واقعیت امر همانگونه که گفته شد، اهداف دیگری را نابال میکند. ادامه حملات نظامی علاوه بر آنچه که گفته شد منافع دیگری برای قدرت های امپریالیست اینجا نیست. سرانجام این جنگ دولتها کوچک منطقه را بیشتر بخود وابسته میکند و در عین حال با بحرانی کردن اوضاع به بازار فروش تسليحات درجهان رونق بیشتری میبخشد. اما خصلت ارتقایی این جنگ به مین جا خاتمه نمی پذیرد. جنگ ناتوانی توائد خطرات جدی برای مردم تمام کشورها داشته باشد. تا هم اکنون که حدود دو هفته از آغاز این جنگ گذشته است، روشن شده که قدرتهای امپریالیست جهان نمی توانند، صرفاً از طریق بمباران هوایی و موشکی به اهداف خود برسند. در عراق هم این واقعیت آشکار گردید. برغم قدرت نظامی کشورهای امپریالیست، پیچیدگی اوضاع جهانی به نحوی است که نیروهای نظامی قدرتهای جهانی حتی توانستند رژیم عراق را به زانو در آورند. در یوگسلاوی نیز وضع برهمین منوال است، با این تفاوت که از جهت قدرت نظامی از عراق پیش رفتند تر است، از حمایت نظامی و تسليحاتی روسیه برخوردار میباشد و یک جنگ ناسیونالیستی در برابر ناتو قرار دارد. لذا واضح است که بمبارانهای هوایی نتیواند به پیروزی ناتو بیانجامد. این حقیقت آنقدر روشن است که اکنون جناح هایی از بورژوازی امپریالیست غرب، مسئله گسلی نیروهای زمینی را به یوگسلاوی پیش کشیده اند. در همین حال روسیه یکی از ازناوهای خود را به سواحل یوگسلاوی اعزام کرده است. اگر ناتو دست به یک حمله زمینی بزند، هیچکس نمی تواند این احتمال را انکار کند که دامنه جنگ به سراسر اروپا کشیده شود. این یک خطر جدی برای مردم اروپا و دیگر کشورهای جهان است. ماجرا جوئی نظامی قدرتهای امپریالیست جهان می تواند به یک فاجعه بزرگ برای تمام بشریت بیانجامد. این رویدادها نشان میدهد مدام که نظام سرمایه داری برجهان حاکم است، مدام که قدرتهای امپریالیست سرنوشت و مقدرات میلیونها انسان را در دست خود گرفته اند، بشریت نمی تواند از شر جنگها و تمام فجایع نظام سرمایه داری رها شود. امپریالیسم و جنگ از یکدیگر جدائی ناپذیرند.

است که جمهوری اسلامی هیچ حقی برای تحت ستم قائل نیست. نمونه دیگرتر که است که "اصلاً" موجودیت میلیونها کرد ساکن این کشور را انکار می کند. قدرت های امپریالیست نه تنها هیچگاه از حقوق این ملت تحت ستم دفاع نکرده بلکه مستقیم و غیرمستقیم سیاست سرکوبگرانه دولت ترکیه را تائید میکند. در این ملت را ترویریست می خوانند و همین چند روز پیش بود که در یک توطه بین المللی یکی از هرمان مردم کردستان ترکیه را دستگیر و تحويل رژیم ترکیه دادند.

دولت اسرائیل، سالها است که مردم فلسطین را سرکوب و آواره کرده است. نه تنها حق تعیین سرنوشت را برای مردم فلسطین به مصوبات شناسد، بلکه با گستاخی و قلدری، حتی مصوبات شورای امنیت سازمان ملل را زیر پا نهاده است. اما صدائی از این "انسان دوستان" امپریالیست در نیامد. میتوان دهها و صدها نمونه دیگر آورده. پس چه خبر شده که حالا قدرتهای امپریالیست جهان به یاد مردم کوسوو دفاع از حقوق آنها افتاده اند؟ هر انسان اندک آگاهی می فهمد که در این ماجرا، چیزی که مطرح نیست، انسان دوستی و دفاع از حق یک ملت تحت ستم است. این "صرفاً" توجیه و بهانه ای برای پیشبرد یک سیاست امپریالیستی است. واقعیت امرازین است که این حمله نظامی به یوگسلاوی، جنگی برای تجدید تقسیم بازار های جهانی و ادامه استراتژی قدرتهای امپریالیست غرب برای تجزیه تمام کشورهایی است که بخوبی از انحل در چارچوب بلوک شرق قرار داشته و یا از حمایت آن برخوردار بودند.

اصل قضیه این است که در پی فروپاشی شوروی و بلوک شرق، قدرتهای امپریالیست اروپایی غربی و آمریکا کوشیده اند تا از یک سو بازارهای این کشورها را به تصرف خود درآورند و میان خویش تقسیم کنند و از سوی دیگر برای جلوگیری از ایجاد مجدد یک قدرت منطقه ای بزرگ در شرق اروپا، تا جائی که ممکن است، این کشورها را تجزیه و تضعیف کنند. لذا دولت هایی در شرق و مرکز اروپا شکل گرفتاست که سراسرخاک آنها از چند صد کیلومتر تجاوز نمیکند. این سیاست تاکنون از طریق دامن زدن با اختلافات ملی، تقویت تمایلات ناسیونالیستی و برآداناختن جنگهای داخلی پیش برده شده است. در چارچوب همین سیاست قدرت های امپریالیست غرب است که یوگسلاوی نیز تاکنون به چند کشور و دولت کوچک تجزیه شده است. اما از آنجایی که دولت این کشور هنوز حاضر نیست کاملاً "خودرا" با سیاستهای قدرتهای غربی همانگ سازد و خود را به روسیه نزدیک ساخته است، مسئله مداخله نظامی مستقیم در دستور کار قرار گرفته است. بنابراین واضح است که حمله نظامی این کشور خواست که حق تعیین سرنوشت را برای یک ملت ساکن این کشور به رسمیت نمی شناسد و در برابر خواست این مردم به زورو سرکوب متسلط میشود بحثی نیست. این یک واقعیت است، اما مگر کم هستند دولتهای حق حقوق ملتهای ساکن کشور خود را به رسمیت نمی شناسند و با سبعانه ترین شیوه ملتهای بر آنها حکومت میکنند. ایران تنها یک نمونه آن

نمیتوان هر روز جنایت آفرید و به مطبوعات یورش برد ، اما نمیتوان جامعه را به عقب برگرداند

"ستگاه های حاکمه و ناظره کشور در برابر این مسائل ساكت نخواهند نشست و در موقع لازم وارد عمل خواهند شد و گوش به حرف کسی نمیدهند" معلوم شد که این سکوت بالتبه طولانی، بیوهود نگذشته و قوام با یک رشته تصمیمات تهدید آمیز عليه تنبیلات آزادی خواهانه مردم و عليه جامعه مطبوعاتی بوده است . آقای یزدی در این نطق تهدید آمیز خود که طبق معمول با عصباپیت و خشونت ایراد می شد، چنین گفت که دستگاه قضائی نیز در برابر این مسائل ساكت نخواهد نشست و "هرجا لازم بداند وارد عمل میشود و گوش به حرف احتمی هم نمی دهد"! یزدی که روی سخن‌شناختی مطبوعاتی روزنامه نگاران و نویسندها و بعد هم خاتمه و وزارت ارشاد او بود گفت "فردا تا یکی را بازداشت میکنند نگوئید چه خبراست توی کشور" فردا اگر ما کسی را گرفتیم داد و فریادتان بلند نشود که چرا؟ قانون حاکم است جوابش هم قانون است!" آقای یزدی خطاب به خاتمه گفت، "وظیفه شما حفظ قانون است و در قانون تصریح شده است که مطبوعات آزادند تا جائی که اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی نباشد" وی سپس عنوان کرد که در وزارت ارشاد کسی که پایه های اسلام شناسی اش در حدی باشد که بتواند مبانی اسلام را بشناسد و بداند که این مبانی چه چیزهایی هستند وجود ندارد و در آخرهم چنین اضافه کرد که "وزارت ارشاد صلاحیت این کار را ندارد"!

به ررو تمامی این سخنان تهدید آمیزکه از خطبه های نماز جمعه تهران پخش می شد و بوی یورش ها و حملات جدیدی ارآن به مشام می رسید، حاکی از آن بود که جناح آقای یزدی میخواهد تکلیف خود را با مطبوعات یکسره کند و هیچ بعید نیست که در آغاز، وزیر ارشاد را اگر نخواهد بخواست این جناح تمکن کند، از سرراه پردار. اینکه اما در این کشمکش ها و جنگ و جدال ها، رژیم قادر خواهد شد جامعه را آرام کند و به سالهای گذشته عودت دهد یا انکه مانع از تعمیق شکاف حکومتی شود، امری سپیار بعید است . درست در بحبوحه همین عربده های تهدید آمیزاست که می بینیم ترسوتنین محافل لیبرالی در ایران هم به انتقادات خود از اقدامات این جناح ادامه می دهند، و بعضی حتی از گفتن اینکه عده سپیار قلیلی که ۲۰ سال حکومت کرده اند و اکنون هیچگونه پایگاهی در بین مردم ندارند و می خواهند با زورو خشونت خود را حفظ کنند، ترسی بخود راه نمیدهند، چه رسد به مردمی که از تمامیت حکومت اسلامی و جناحهای ریز و درشت آن بیزارو متجرند و سخت در تکاپوی آزادی اند و عجالتا" با نقی که در این شکاف زده اند، سرگرم کارخویش اند و قصد آن دارند که آزادی های سیاسی و رهائی را فرا چنگ خویش در آورندند.

زیرنویس:

۱ - روزنامه های حاکمی خاتمه نوشته شده که علی به ضرب شمشیر، فتنه و غائله خوارج را نابود کرد!

به فضای قبل از قتلها زنجیرهای برگرداند. اکنون انتخابات شوراهای اسلامی به کانون دیگری برای رقابت و تشید اختلافات تبدیل شده بود . وقتی که هیئت های نظارت وایسته به جناح خامنه ای ، صلاحیت کاندیدیاهای جناح خاتمه را رد کردند ، حزب رئیس جمهور (جهه مشارکت ایران اسلامی) با صدور اطلاعیه ای این اقدام را "خیره سری" خواند، آن را محکوم کرد و بمروری کاندیداهای خود پای فشرد. جناح خاتمه، رد صلاحیت ها را، رد کرد . این بازی که ظرف چند روز چند باره تکرار شد، موضوع انتخابات شوراهای اسلامی را درزند مردمی که از قبل هم هیچگونه تمایلی برای شرکت در آن از خود ششان نداده بودند، به یک مضمکه و موضوع مسخره آمیزتبدیل کرد. کار بدانجا کشید که حتی تا آخرین لحظات شروع بازی انتخابات هیچکس بدرستی نمی داشت که چه کسی کاندیدا تو روی اش رد و چه کسی تائید شده است ! آقای رئیس جمهور که بارها بطرور صریح اعتقادات راسخ خود را به ولی فقیه، رهبر و حکومت اسلامی بیان کرده بود، برای آنکه به ولی نعمت خود بفهماند که نباید داستان انتخابات شوراهای اسلامی را جدی بگیرد، و نظام همچنان بر محور او و بردمار احکام الهی می چرخد، برای هزارو یکمین بار گفت "دار نظام مقس جمهوری اسلامی بر اساس ارزش ها و احکام الهی مصخرد و در محور این نظام یک روحانی فقیه عالم و انسان بخاسته از حوزه علمی قرار دارد"! با این وجود، فشاری که از سوی جامعه بر روی جناح و شخص خامنه ای قرا داشت، کار وی را به آنچه کشاند که به سیاق رئیس جمهور که از "مردم سالاری" صحبت می کرد، او هم از "مردمی محوری" سخن بگوید و بگوید که "در حکومت دینی مردم اصل و همه کاره هستند". اینکه در قانون اساسی میان "فترت" و "آرآ مردم" ارتباط وجود گیرنده اصلی هستند". (کار وکارگر ۶ اسفند ۷۷) سرانجام در همین فضای ابهام آلو داست که داستان انتخابات شوراهای اسلامی نیز بپایان می رسد، بی آنکه جناح خامنه ای _ یزدی تواسته باشد جلو بهره برداری های جناح رقیب به نفع خود از این رویداد را گرفته باشد و اوضاع در کلیت خود باز هم به نفع جناح خاتمه رقم می خورد. این موضوع سکوتی را که دامن گیر جناح یزدی شده بود باز هم عمیق ترساخت. یزدی که پیش از این اینجا و آنجا و هر روز به مناسبت های مختلف اظهار انتظار میکرد، چند روز غیبت داشت و ساخت بود. این سکوت اما وقتي که شکست، حکایت از آن داشت که یزدی و جناح در تصمیمات و سیاستهای قبلی خود را نفع خود را در هر حال نمیخواهند فقط جلو پیش روی جناح مقابل را بگیرند، بلکه قصد عقب راندن آن را و مهم تر، قصد جان مطبوعات را دارند.

وقتی یزدی در خطبه های نماز جمعه ۶ فروردین ۷۸ در ارتباط با مطالبات آزادی خواهانه مردم گفت "مردم جز اسلام چیز دیگری نمی خواهند" وقتی اعلام کرد " این آزادی نیست که هر کس هرچه داش میخواهد بگوید و بنویسد و لو علیه قطعیات اسلام باشد " و اضافه کرد که این نوع آزادی را مردم کشور ما نمی خواهند، وقتی که علا تهدید کرد که

کور کرد. این ، خواست برخی از طرفداران خاتمی بود. آنان اما در عین حال می داشتند و می گفتند که وزارت اطلاعات، "چشم نظام" است و این چشم با پستی همچنان باز و "بیدار" بماند ! پس، فردی وابسته به جناح خامنه ای، اما توسعه خاتمی به مجلس معرفی شد. مهره ای کنار رفته بود، مهره دیگری به پست وزارت امنیت و اطلاعات نشانده شد. یوسفی جاشنین دری نجف آبادی، در نخستین سخنان خود گفت " اقتدار نظام اطلاعاتی ، اقتدار نظام است " وی اضافه کرد که " با آبروریزی مخالف است ! و خلاصه برنامه او همانطور که از قبل هم قابل پیش بینی بود، قبل از هرچیز "اعتمادسازی" برای وزارت و برای رژیم بود. پس داستان قتل ها و جنایات فجیع، در لایبرت کمیته های تحقیق رنگارنگ رئیس جمهوری مدفون شد.

این قصایا گرچه حکایت از سازش ها داشت ، اما سازش ها بمعنی خاتمه جنگ و جدال نبود. جناح خامنه ای _ یزدی برآن شد تا ضربه بزرگی را که از ناحیه اقدامات جنایتکارانه خود دریافته بود، با یک سلسه ضربات کوچکتر پاسخ دهد و تضعیف و زیان حاصله از این رویدادها را جبران کند . خصوصاً آنکه قضیه باصطلاح انتخابات شوراهای اسلامی نیزدروپیش بود و اختلاف ورقابت برسر این مسئله نیز بسیار حاد بود و در هر حال از برد جناح خاتمی در این رویداد تازه نیز میباشیست جلو گیری شود. پس، انصار حزب الله و فدائیان مجاهد شده به بمب و سلاح گرم رهبر، پیش از آنکه بخود استراحتی داده باشند، وارد عمل شدند. سلسه حملات آنها از بمب اندانی به دفاتر روزنامه ها و تهدید روزنامه نگارها و شعراء و نویسندها و حمله به سخنرانی ها و دستگیری برخی از روحانیون طرفدار خاتمی آغاز شد و تاحمله موتورسواران و به رگبار بستن دفاتر احزاب و تشکل های سیاسی وابسته به جناح رقیب ادامه یافت . وقتی که باندهای وابسته به جناح خامنه ای در جریان یکی از این حملات، برادر خامنه ای و مشاور رئیس جمهور، هادی خامنه ای را مضروب و مجرح ساختند و مراسم سخن رانی وی را که ازرسوی گروه های ائتلاف خط امام در روز "شهادت امام جعفر صادق" و در مسجد محمدیه قم برگزار می شد برهم زند و با سردان شعار "مرگ بر خاتمی" عکس های وی را نیز پاره کردند، صدای جناح مقابل درآمد. وزارت ارشاد و سایر طرفداران خاتمی این حرکت را محکوم کرده و آن را "حرمت شکنی" مسجد وی احترامی به "امام جعفر صادق" داشتند. کروی بیبر کل مجمع روحانیون، از حمله کنندگان بعنوان مشتی ارادل و اویاش یاد کرد و سرانجام آقای رئیس جمهور هم به وزارت کشور و اطلاعات ماموریت داد تا با "مرتكبان و تحریک کنندگان (که شناخت آنان دشوار نیست) بدون اغماض برخورد شود!" پس مجوز تشکیل کمیته های تحقیق دیگری صادر شد!

سران جناح خامنه ای _ یزدی درحالیکه در مورد این تحركات سکوت اختیار کرده بودند، اما در این سکوت مشغول بررسی راههای عقب راندن جناح خاتمی بودند. سلسه حملات و یورش های باندهای وابسته به این جناح، اگر چه جلو پیش روی جناح مقابله را گرفت، اما باز هم نتوانست تغییر اساسی به نفع جناح خامنه ای ایجاد کند و فرضاً فضا را

کارگر راهم برانگیخته است و می نویسد که شورای عالی کار باید بر پایه میانگین همین ارقام میرسان افزایش دستمزدها را تعیین کند و این میزان درسال آینده (۷۸) بنای از ۲۵ درصد کمتر باشد . این روزنامه اضافه می کند که "تعیین نرخ کمتر از این، معنای جز حمایت از ثروتمندان در مقابل فقرا خواهد داشت"

همه ما میدانیم وکارگران بهترازین حضرات میدانند که نرخ واقعی تورم بسیار بیشتر از اینهاست. افزایش روزمره و سرسام آور قیمت ها شاهد این مدعاست، برای نمونه در اینجا می توان به بیان قند و چای و حبوبات اشاره کرد. بهای قند و چای در اسفند ۷۷ نه در مقایسه با ماه مشابه سال قبل، بلکه در مقایسه با یکماه قبل از آن یعنی بهمن ۷۷، به میزان ۲۵ تا ۴۰ درصد افزایش یافت. قند به کیلویی ۳۸۰۰ ریال و شکر به ۳۷۰۰ ریال رسید. بهای انواع چای بین ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش یافت. قیمت حبوبات نیزد همین فاصله در اسفند ۷۷ در مقایسه با بهمن ماه ۷۷، حداقل ۳۰ درصد افزایش یافت. خود کیلویی ۴۷۰۰ ریال ولوبیا ۵۱۰۰ ریال وعدس به ۶۰۰۰ ریال رسید (کار و کارگر ۱۲ اسفند ۷۷) همانطور که ملاحظه می کنید، قیمت مواد خوراکی و آشامیدنی که طبق آمارهای رسمی و ادعایی رژیم ممانعه رکه قبلا هم بدان اشاره شد، یکبار در دیماه ۷۷ نسبت به ماه مشابه سال قبل آن بالغ بر ۲۹/۲ درصد افزایش یافته بود، و یکبار هم در فاصله یکی دو ماهه آخر سال، برخی از این اقلام مجددا" و بطور مرکب از ۴۰ تا ۲۵ درصد افزایش یافته است!

روشن است که نه رقم سازیهای بانک مرکزی و نه هچگونه ترفند دیگری، قادر به لپوشانی و کفان و اقیایات مربوط به افزایش مکرر و سرسام آور قیمت ها و تنزل فاحش دستمزدهای واقعی و سطح معیشت کارگران نیست. شورایعالی کاربینز اساساً ارگانی است مدافع منافع سرمایه داران لذا تصمیمات این ارگان نیز در چارچوب منافع سرمایه داران و دولت آنهاست. تصمیمات تا کنونی این ارگان در زمینه تعیین حداقل دستمزدها نیز شاهد این مدعاست. تعیین میزان حداقل دستمزدها توسط این "شورا" هیچگاه متناسب با هزینه های خانوارهای کارگری و مطابق با افزایش نرخ تورم نبوده و همواره نا رضایتی کارگران را در پی داشته است. نحوه برخورد دولت خاتمی و شورای عالی کارش با موضوع تعیین حداقل دستمزدهای کارگری یکبار دیگر این حقیقت را نشان داد که راه افزایش دستمزدها نه از کمال شورای عالی کار و تصمیمات آن، که از کمال تشید مبارزات و اتحاد کارگری می گذرد. کارگران ایران مدام که تکلیف خود را با نظام حاکم یکسره نکرده اند، تنها و تنها با تشید مبارزه و گسترش جنبش اعتراضی خویش است که میتوانند سرمایه داران را عقب براند و خواست افزایش دستمزدها را آنطور که می خواهند به آنان تحمل کنند.

توضیح و تصحیح

در شماره ۳۲۳ نشریه کار، صفحه ۱۲، سطر ۴۶ "بطورکلی" اشتباها "بطور کامل" تایپ شده است که باپوزش آن را تصحیح میکنیم.

یگانه راه افزایش دستمزدها ، تشدید مبارزات و اتحاد کارگری است

شده است، تعیین حداقل دستمزد تناسبی نداشته و اغلب کارگران زیر خط فقر زندگی می کنند و هرچه پیش رفتیم این وضعیت بدتر شده وبخصوص درسال گذشته که دولت مهار تورم را از طریق ثبت قیمتها و عده داده بود، درحالی که قیمتها بطور سراسم آوری افزایش یافت". علاوه بر اینها، در همان گردهم آئی فردیگری بنام دانشورکه باصطلاح نماینده کارگران در شورایعالی کارهم هست، با وجود آنکه با بیشتر می تمام چنین اعدا کرد که "تمام تصمیمات شورای عالی کار تاکنون بر مبنای حفظ قدرت خرید بر مبنای تورم بوده است" اما تنوانت فاصله دستمزد ها و حداقل معیشت کارگران را انکار و لپوشانی کند.

بهروز، واستگان و کارگزاران ریز و درشت رژیم، به نقش و عملکرد ضد کارگری شورای عالی کار یا عدم تناسب دستمزدها با نرخ تورم اعتراف نکند یا رو برو بوده اند و فشارهای فزاینده اقتصادی را با گوشتش و پوست خود لمس کرده اند، یقیناً به این مستثنی پی برده اند که شورای عالی کار، ارگانی در دست دولت و سرمایه داران است. شورای عالی کار نه در سمت کارگران که درست سرمایه داران است و تصمیمات آن نیز جز فقر و جز بدختی و روزگاری بیشتر کارگران معنای دیگری نداشته است. وقته که حتی طبق اسناد و مطالب مندرج در روز نامه های وابسته به رژیم، حداقل سبد هزینه ماهانه بیش از ۱۲۰ هزار تومان برآورده می شود و پائین تر از این میزان را خط فقر و زیر خط فقر تامیده اند، آیا بقدر کافی روشن نیست که بدون استثنای تمام کارگران زیر خط فقر هستند؟ آیا بقدر کافی روشن نیست که برای جبران این هزینه ها، دستمزدهای کارگری حداقل می باشند ۳ تا ۴ برابر افزایش را خاطر نمایند و مطابق مدنظر روزگاری همین تر از این میزان نیز بدانه کارگر و حزب آنها، حزب اسلامی کار رانیز نگران و مضطرب ساخت. آنها که نقشی جز، مهار و انحراف جنبش کارگری و به سازش کشاندن آن نداشته و نداندند، تحت این شرایط و جو عمومی کارهانها، مجبور شدند همگن جماعت شوند و گاه نیز زبان به اعتراض گشوند و از عدم تناسب دستمزدها با رقم تورم که هر ساله توسط بانک مرکزی اعلام می شود، سخن گفتند. وقتی که زمزمه افزایش دستمزدها بین ۱۶ تا ۱۹ درصد بالا گرفت، محجوب دیگر کل خانه کارگر که در ضمن عضوهای موسس "حزب اسلامی کار" هم هست چنین اعتراض کرد که "رقم تورم اعلام شده هرساله توسط بانک مرکزی با افزایش دستمزدها اصلاً همانگ نبوده و کارگران ناراضی هستند" نامبرده ضمن آنکه جو ناراضیتی در میان کارگران را به بالا انکاس و گزارش میدهد، البته از روی دسوسوزی برای صاحبان صنایع و دولت آنها، چنین نصیحت می کند که برای "رونق صنعت" دستمزدها را افزایش دهند. همین آقای محجوب که در سال ۷۶ نیز اعتراض کرده بود که بین حداقل دستمزد با هزینه سبد خانوار، ۵/۲ تا ۳ برابر فاصله افتاده است، او اوسط اسفل گذشته (۷۷) نیز درگردهم آئی شوراهای اسلامی کارستان تهران چنین گفت "مzd بگران امور زیکسوم دستمزد واقعی نسبت به سال ۶۳ را دریافت می کند" وی اضافه کرد که با توجه به نرخ تورم و افزایش قیمتها "دستمزد سال آینده کارگران تا صادر صد هم جای افزایش دارد"!

صادقی، رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار نیز در همان گردهم آئی میگوید" متناسبانه در سالهای اخیر طبق آمار رسمی که ارزسوی بانک مرکزی اعلام

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۷)

دوران انترناسیونال دوم

جنبش طبقه کارگر در کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته

مقامات دولتی را ناگزیر به پذیرش خواستهای کارگران نمود و این اعتصاب با پیروزی پایان یافت. در تعدادیگری از کشورهای آمریکای لاتین نیز اعتصابات محدودتری به قوع پیوست.

توام با رشد واعتلای مبارزات کارگری و وسعت گرفتن جنبش اعتصاب، طبقه کارگر دست به ایجاد و گسترش اتحادیه های کارگری و تشکلهای سیاسی خود زد.

در کشورهای آمریکای لاتین، وجود تعداد زیادی از مهاجرین اروپائی که عمدتاً کارگر بودند، نقش مهمی در ارتقا آگاهی کارگران و تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری، ایفا نمود.علاوه براین، به علت نفوذ اسپانیا در آمریکای لاتین، رابطه تنگاتنگی میان جنبش کارگری اسپانیا و آمریکای لاتین وجود داشت. انقلابیون اسپانیائی در آمریکای لاتین فعال بودند و گرایشهای آنارشیستی و آنارکوستدیکالیستی اسپانیا در اینجا نیز مسلط بودند. در آرژانتین، اتحادیه های کارگری از سالها پیش، در دوران انترناسیونال اول آغاز به پیدایش نموده بودند و اتحادیه کارگران چاپ در همان ایام شکل گرفته بود. فعالین جنبش کارگری با انترناسیونال اول نیز ارتباط داشتند. در طی چند سال، پیوسته بر تعداد اتحادیه ها افزوده شد و در ۱۸۹۵ بیش از ۵۰ فدراسیون کارگران آرژانتین با ایتکار فعالین آنارکوستدیکالیسم تشکیل گردید که تعداد زیادی از کارگران در صفوی آن مشکل بودند.

در ۱۹۰۲ نیز اتحادیه عمومی کارگران آرژانتین ایجاد شد. در برزیل نیز جنبش اتحادیه ای کارگران از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار بود و تا اوائل قرن بیستم اتحادیه کارگری و اتحادیه صنوف تشکیل شده بود. در پی استقرار جمهوری در برزیل، حق اعتصاب نیز برای کارگران به رسمنی شناخته شد. (۸۷) اما بزرگترین جنبش اتحادیه ای قرن بیست متعلق به کارگران مکزیکی بود. این جنبش در دوران انقلاب مکزیکی شکل گرفت و چنان وسعتی بخود گرفت که در ۱۹۱۲ بخش اعظم کارگران مکزیکی اتحادیه های خود را تشکیل داده بودند. در ادامه همین جنبش است که در ۱۹۱۸ کنفراسیون عمومی کار شکل میگیرد و تعداد اعضا آن در مدت کوتاهی به دو میلیون و دویست هزار میرسد. (۸۸) این کمیت وسیع کارگرانی که به جنبش اتحادیه ای پیوسته بودند، تا حدود زیادی به خصلت دمکراتیک اتحادیه های کارگری در آمریکای لاتین مربوط میشود. یکی از خصوصیات بارز اتحادیه های کارگری آمریکای لاتین این بود که در آنها تنگ نظری و تعصبات نزدی و صفتی وجود نداشت. همه کارگران از هنریزاد و جنس و حرفه براحتی میتوانستند به اتحادیه ها بپیوندند. بخش قابل ملاحظه ای از کارگران جنبش اتحادیه ای را در مکزیک کارگران ساده و کشاورزی تشکیل میدادند. در شیلی نیز برغم سرکوب مداوم جنبش کارگران محدودیتهای متعددی که دولت بر سر راه تشکیل اتحادیه ها بوجود آورده بود، تا اوائل قرن بیستم ۱۵۰ اتحادیه و انجمن و مجامع مکم متقابل کارگری پدید آمده بود. رشد جنبش اتحادیه ای آمریکای لاتین حتی قبل از جنگ جهانی اول تا بدان حد رسیده بود که چندین مرکز ملی اتحادیه ای شکل گرفته بودند.

قبل از جنگ جهانی اول، کارگران آمریکای لاتین موفق به ایجاد مراکز ملی اتحادیه ای در پرو (۱۸۸۴)، آرژانتین (۱۸۹۰)، کوبا (۱۸۹۰)، مکزیک (۱۹۱۲)، بولیوی (۱۹۱۲) و السالادور (۱۹۱۴) شده بودند. در اوائل سال ۱۹۰۹ حتی یک کنفرانس سراسری اتحادیه ای در بوئنس آیرس برگزار شد که شش کشور آمریکای جنوبی در آن حضور داشتند. (۸۹)

توام با رشد جنبش کارگری و گسترش اتحادیه ها، سازمانها و احزاب سوسیالیست نیز شکل گرفتند. حزب سوسیالیستی کار آرژانتین در ۱۸۹۶ با شرکت ۸۲۳ نماینده از ۲۵ تشکل سیاسی و اتحادیه ای تشکیل گردید. پیش از این، حزب سوسیالیستی کار برزیل نیز در ۱۸۹۲ تشکیل شده بود. احزاب سوسیالیست آرژانتین و برزیل با انترناسیونال

در حالی که نظام سرمایه داری جهانی تا اوآخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به چنان مرحله ای از رشد و تکامل رسید که تمدن انسانی احصارهای کارگری ایجاد شد. در کشورهای قاره آسیا، آفریقا و بخش جنوبی و مرکزی امریکا، مناسبات سرمایه داری نازلی توسعه یافته بود و هنوز شیوه های تولید ماقبل سرمایه داری در این کشورها مسلط بود. این عقب ماندگی از یک سو معلول موافع داخلی بود که روند تحول و پیشرفت را به تعویق انداخته بود و از دیگرسو، استعمار و سلطه کشورهایی کارگری ایجاد شده بود. معهداً نیاز و مقتضیات سرمایه داری در آن ایفا کرده بود. معملاً نیاز و مقتضیات سرمایه داری در مرحله انسصار ایجاب میکرد که روند صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه تسريع گردد و در آن رشتہ هایی که نیاز اقتصاد جهانی سرمایه داری بود، سرمایه گذاریهای کلانی انجام بکرد. این سرمایه گذاریها عمدتاً در آن صنایع استخراجی، حمل و نقل و ارتباطات و کشاورزی صورت گرفت و در روند این تحول است که کشورهای عقب مانده به مدار اقتصاد جهانی سرمایه داری کشیده میشوند، در تقسیم کاربازار جهانی سرمایه نقشی ایفا میکنند و در همین محدوده مناسبات سرمایه داری نیز در این کشورها توسعه پیدا میکند. این واقعیات توضیح میدهد که چرا کمیت طبقه کارگر در این کشورها فوق العاده محدود باقی ماند، و جریان شکل گیری طبقه کارگر با تاخیر انجام گرفت و جنبش طبقه کارگر در همین کشورها توسعه پیدا میکند. این واقعیات توضیح میدهد که چرا کمیت طبقه کارگر در این کشورها فوق العاده محدود باقی ماند، و جریان شکل گیری طبقه کارگر با تاخیر انجام گرفت و جنبش طبقه کارگر در همین زمینه از کشورهای آسیائی و آفریقائی پیشرفت تر بودند. در کشورهای آمریکای لاتین، مناسبات سرمایه داری توسعه یافته تر بود و صنایع نوین رشد بیشتری کرده بودند. از همین رو، جنبش های ملی و استقلال طلبانه هم در این کشورها زودتر از قاره های دیگر آغاز شده بود. پیشرفت و توسعه صنایع در آمریکای لاتین به ویژه در پی موج وسیع صدور سرمایه اندگلیسی، آمریکائی و آلمانی در اوآخر قرن نوزدهم به مرحله نوین رسید و بر کمیت کارگران وسیعاً افزوده شد. تا اواخر قرن نوزدهم مجموع کارگران بخش صنعت، کشاورزی و خدمات در کشورهای آمریکای لاتین ۱/۵ تا ۲ میلیون بود. این رقم تا پایان جنگ جهانی اول به حدود ۳ تا ۴ میلیون افزایش یافت. توان با شکل گیری طبقه کارگر، مبارزات کارگری نیز وسعت گرفت. در ۱۸۹۶ تنها در آرژانتین ۲۶ اتحادیه کارگری انجام گرفت که کارگران راه آهن، فلز، چاپخانه ها، صنایع غذائی و دخانیات در آن شرکت داشتند. (۸۴)

در شیلی تیز دهها اتحادیه کارگری رخ داد که مهم ترین آن اتحادیه عمومی ۱۹۰۵ بود. این اولین اتحادیه عمومی در آمریکای لاتین نیز بود. در این سال، ابتدا ۳۰۰۰ کارگر در اعتراض به افزایش قیمت‌هادر سانتیاگو دست به تظاهرات زدند و به سوی کاخ ریاست جمهوری حرکت نمودند. نیروهای مسلح به خشونت و قهر علیه کارگران متوجه شدند. این اقدام سرکوبگرانه منجر به گسترش احتراضات کارگران گردید. فردای آن روز اتحادیه عمومی بپراشید. در جریان این اتحادیه که همراه با تظاهرات بود، نیروهای مسلح دولتی به سوی کارگران آتش گشودند. کارگران نیز به مراکز دولتی و مغازه ها بیوش بردند در جریان این درگیری ۷۰۰ کارگر کشته و ۳۰۰ تن زخمی شدند. (۸۵) در ۱۹۰۷ نیز یک اتحادیه عمومی دیگر بپرا گردید که با وحشی گری تمام سرکوب گردید. چند هزار نفر در درگیری ها کشته و یا پس از سیستمی اعدام شدند. (۸۶)

در آرژانتین هم در ۱۹۰۹ یک اتحادیه عمومی بپرا گردید. این اتحادیه در اعتراض به سرکوب و کشتار کارگران در اول ماه مه آغاز گردید. اما خواستهای مشخصی نیز از سوی کارگران مطرح شد که از جمله آزادی کارگران دستگیر شده در اول ماه مه، و برچیده شدن محدودیت های قانونی بود که مقامات دولتی در برابر اتحادیه های کارگری و حق اتحادیه پدید آورده بودند. وسعت این اتحادیه و پیگیری کارگران

چند که صنایع جدید از اواسط قرن نوزدهم در ایران آغاز به پیدا شد، اما در نتیجه نهاد و تعدادی کارخانه در شهرهای مختلف ایجاد شد، بیشتر به کارگاه شبهی بودند در رشتہ پنه پاک کنی، دخانیات، شال بافی و ابریشم فعال بودند. صنعت نفت که در انحصار انگلیس بود تازه فعالیت خود را آغاز کرده بود. لذا تعداد کارگران ایرانی، محدود بود و تا دوران جنگ جهانی اول از ۱۴۰ هزار نیز تجاوز نمیکرد. حدوداً ۶۰ تا ۷۰ هزار تن را کارگران کارگاههای قالی بافی تشکیل میداردند و بقیه در صنعت نساجی، نفت، صنایع استخراجی، چاپخانه ها، پنه پاک کنی، ابریشم، چرم، راه آهن، ماهی گیری، راه و ساختمان و غیره مشغول بکار بودند.

شرایط کار و زندگی کارگران ایران هم همانند کارگران دیگر کشورهای آسیائی و خیم و طاقت فرسا بود. دستمزد کارگران آنقدر پائین بود که کاف حداقل معیشت آنها را نمیداد. ساعات کار نیز طولانی بود و از ۶ صبح تا ۶ بعد از ظهر به طول می انجامید. لذا بارزه کارگران با خاطر افزایش دستمزد کاهش ساعات کار آغاز گردید. نخستین اعتصاب کارگری ایران در ۱۹۰۵ به وقوع پیوست. در اوخر سال ۱۹۰۵ کارگران صنایع شیلات سواحل دریای خزر که اغلب آنها را کارگران روسی تشکیل میداند با خاطر افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. اما نتوانستند خواستهای خود را متحقق سازند. چندماه بعد در ۱۹۰۶ کارگران ایرانی نیز به این اعتصاب پیوستند و تقاضای افزایش دستمزد به میزان ۳۰ درصد را نمودند. مدتی بعد کارکنان تلگرافخانه تهران نیز با خاطر افزایش دستمزد به حریه اعتصاب متول شدند، که همراه با موقوفیت بود. در همین زمان ماهی گیران و باراندازان بندرازی با خواست افزایش دستمزد اعتصاب کردند. اعتصاب کارگران و کارمندان واکنشاتی تهران نیز یکی از اعتصابات مهم این دوره بود که ۱۲ روز به طول انجامید. خواست کارگران، بازگشت کارگران اخراجی به کار بود. این اعتصاب با پیروزی کارگران پایان یافت. کارگران چاپخانه ها هم در جریان انقلاب مشروطیت چندین اعتصاب برپا کردند. در ۱۹۰۷ کارگران چاپخانه ها در اعتراض به وزیر مطبوعات که به یک کارگر حروفچین سیلی زده بود، دست به اعتصاب عمومی زدند. کارگران با این اعتصاب وزیر را مجبور نمودند که عذرخواهی کند و به کارگر حروفچین غرامت پردازد. کمی بعد کارگران چاپ یک اعتساب دیگر برپا نمودند و خواستار تقلیل ساعت کار از ۱۴ به ۱۰ ساعت شدند. این اعتصاب هم با پیروزی کارگران پایان یافت. اعتصاب دیگر کارگران چاپخانه ها که ۴ روز به طول انجامید، در اعتراض به تعطیل برخی روزنامه ها توسط دولت بود. کارگران چاپ نخستین گروه از کارگران ایرانی بودند که دست به ایجاد اتحادیه زدند. در اوائل سال ۱۹۰۶ کارگران چاپخانه کوچکی در تهران، اتحادیه خود را تشکیل دادند. ۴ سال بعد نیز اتحادیه سراسری کارگران چاپخانه ها تشکیل گردید. معهدها دامنه گسترش جنبش اتحادیه ای در سالهای قبل از جنگ جهانی اول محدود ماند.

کارگران ایران، در جریان انقلاب مشروطیت نیز نقش مهم و برجسته ایفا نمودند. بیویه کارگرانی که سالها در باکو و دیگر شهرهای مأموراً قفقاز کار میکردند و با مبارزات کارگری و آزادی خواهانه آشنا شدند، فعالانه در نهضت مشروطه حضور داشتند. لازم به توضیح است که از سالهای اواخر قرن نوزدهم هرسال هزاران کارگر در جستجوی کار از ایران به رویه مهاجرت میکردند هزاران تن بازمیگشتند. در آستانه انقلاب مشروطیت حدود ۷۰۰ کارگر مهاجر ایرانی در صنعت نفت باکو مشغول بکار بودند. این کارگران در جنبش کارگری رویه فعل بودند و با افکار سوسیالیستی آشنا شدند. اولین هسته های سوسیال دمکرات در میان کارگران ایرانی در ماوراقفقاز شکل گرفت و نخستین هسته های سوسیال دمکراتی موسوم به اجتماعیون عامیون را در ایران، همین مهاجرین تشکیل دادند.

هسته های سوسیال دمکراتیک که از مناطع طبقه کارگر دفاع میکردند، با تشکیل واحدهای رزمی فدائی در انقلاب مشروطه مداخله داشتند و میکوشیدند رادیکالیسم آن را تقویت کنند. نخستین هسته اجتماعیون عامیون را یکی از فعالین سوسیال دمکرات، و از فعالین جنبش مشروطه، حیدرخان عمواوغی در جریان انقلاب مشروطه در مشهد تشکیل داد. این هسته ها سپس در تهران و گیلان هم ایجاد گردید و در ۱۹۰۷ با

دوم ارتباط داشتند و در جلسه افتتاحیه انترناسیونال نیز نماینده ای از سوی کارگران آرژانتینی حضور داشت. در تعدادیگری از کشورهای آمریکای لاتین نیز سازمانهای سوسیالیست کوچکتر شکل گرفته بودند. جنبش طبقه کارگر در قاره آسیا، در مقایسه با آمریکای لاتین بسیار ضعیف تر و محدودتر بود. در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آسیائی نسبت کارگران به کل جمعیت به ۱ درصد هم نمی رسید. پیشتر فته ترین این کشورها که بیشترین جمعیت کارگری را داشتند، هند و چین بودند. در آغاز قرن بیستم ۱۹۲۶ کارگر در صنایع نساجی هند کار میکردند و ۴۹۲۰۰ کارگر در صنایع استخراجی. در چین نیز کمیت کارگران کارخانه ها به حدود ۲۰۰۰۰ میرسید و ۲۵۰۰۰ کارگر نیز در زمینه حمل و نقل و یا در موسسات دیگر کار میکردند. (۹۰) با این همه در کشورهای آسیائی نیز در نتیجه صدور فرمانده سرمایه، صنایع از رشد بیشتری برخوردار شدند. و کمیت کارگران تا دهدهمین قرن به بیست ۵ تا ۶ میلیون رسید. شرایط کار و زندگی کارگران آسیائی نه تنها قابل قیاس با کارگران کشورهای پیشتره صنعتی نبود بلکه به مراتب وخیم تر از کارگران آمریکای لاتین بود. دستمزدی که آنها دریافت میکردند در سطحی بسیار نازل قرار داشت. ساعات کار از طلوع خورشید تا غروب آن ادامه داشت و به ۱۴ یا حتی ۱۶ ساعت در روز میرسید. تنها کشوری که در آن محدودیت قانونی ۱۰ ساعت کار وضع شده بود هند بود که در آنجا نیز ساعت کاراز ۱۰ ساعت تجاوز نمیکرد. کارگران از ابتدائی ترین امکانات اینمی و بهداشتی محروم بودند و نرخ مرگ و میر در میان کارگران بالا بود. این شرایط اسفبار، کارگران را در مبارزه علیه استعمارگران و بورژوازی داخلی راسخ نمیساخت. کارگران کشورهای آسیائی برغم کمیت محدودشان نقشی فعال در جنبش رهائی بخش ملی ایفا نمودند و در همان حال با خاطر مطالبات مختص کارگری خود به اشکال مختلف مبارزاتی از جمله اعتصاب روی آوردن. در هند، اعتصابات کارگری، زودتر از کشورهای دیگر آغاز گردید. در ۱۸۷۷ کارگران کارخانه نساجی اکسپرس در ناگ پور در اعتراض به کاهش دستمزدها دست به اعتصاب زدند. در فاصله سالهای ۱۸۸۰_۱۸۸۲ از ۱۸۹۰ گرفت. (۹۱) کارگران به نحو روزافزونی به حربه اعتصاب روی آورند. در ژوئن ۱۹۰۱ کارگران هندی بزرگترین اعتصاب آسیا را سازمان دادند و ۲۰۰۰ کارگردر میمی بازهم با خاطر مطالبه دستمزد به اعتصاب پیوستند. در فاصله سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹ نساجی و راه آهن دست به چندین اعتصاب دیگر زدند که یکی از مهم ترین آنها اعتصاب ۶ روزه کارگران بمیثی در ۱۹۰۸ بود که برای آزادی یکی از رهبران کارگران، سازماندهی شده بود. (۹۲)

در چین نیز در فاصله سالهای ۱۸۹۸ تا ۱۸۹۹، ده اعتصاب صورت گرفت که اغلب به خاطر افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار بود. در اوائل قرن بیست نیز اعتصابات متعددی توسط کارگران نساجی، معادن و فلن در شانگهای صورت گرفت. مجموعاً در فاصله سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۱ ۵۵ اعتصاب در چین توسط کارگران سازماندهی شد. (۹۳) یکی دیگر از کشورهای آسیا که در آن جنبش طبقه کارگر تا حدودی رشد کرده بود، ترکیه بود. در ترکیه، اعتصابات کارگری از دهه هفتاد قرن نوزدهم آغاز شد، در سال ۱۸۷۷ کارگران راه آهن، تاسیسات دریائی و کارکنان تلگراف، در ۵ مورد اعتصاب کردند. در فاصله سال های ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۲ نیز ۲۰۰۰ اعتصاب دیگر سازماندهی شد. (۹۴) در نخستین سالهای قرن بیستم، اعتصابات کارگری در ترکیه به چندبرابر افزایش یافت و تنها در اوت و سپتامبر ۱۹۰۸ کارگران ۳۰ اعتصاب برپا کردند. (۹۵) فیلیپین و اندونزی نیز از جمله دیگر کشورهای آسیائی بودند که جنبش کارگری آنها در نخستین سالهای قرن بیستم شکل گرفته بود. بین سالهای ۱۳_۱۹۰۹ کارگران فیلیپینی در ۵۵ مورد دست به اعتصاب زدند. در همین حال چندین اتحادیه کارگری نیز تشکیل گردید و روز اول ماه مه ۱۹۱۳، نخستین سازمان ملی اتحادیه ای فلیپینی بنام کنگره سراسری کار فلیپین ایجاد گردید. (۹۶) تا اوائل قرن بیستم در تعدادی از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آسیائی، تشکلهای سوسیالیستی، هرچند کوچک و محدود شکل گرفته بودند. مهمترین آنها، فدراسیون سوسیال دمکراتیک عثمانی بود. سوسیالیست چین و حزب سوسیالیست ضعیف تر و محدودتر از برخی کشورهای دیگر آسیائی بود. تعداد کارگران در ایران فوق العاده قلیل بود. هر

ستون مباحثات

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعين سوسیالیسم و حکومت شوارث اختصاص یابد.
- مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می‌گردد.
- هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد حداقل می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه با دو صفحه نوشته باشد.

تاکید بر «جمهوری» آیا مرزبندی با سلطنت است؟

ارائه نموده است، ضمن اشاره به بند اول این قرارداد که در آن به مسئله سرنگونی رژیم اشاره شده است و تاکید بر این واقعیت که "جمهوری اسلامی سد راه هرگونه تحولی در جامعه ماست و بدون برداشتن این سد از سررا، رسیدن به اهداف دیگر غیرممکن است" (۲) بلاعده به توضیح بند دوم آن که مختصات کلی نظام جایگزین مورد نظر امضا کنندگان را مشخص کرده است می‌پردازد. بند دوم قرارداد یاد شده از این قرار است "استقرار نظامی دموکراتیک و مردمی در شکل جمهوری با انتخاب آزادانه اکثریت مردم ایران" (۳) و سپس در توضیح این بند نیز چنین آمده است که "تاکید امضا کنندگان بر جمهوری در تمامی با اشکال دیگر اعم از اسلامی با پسوند دموکراتیک یا باز گشت به سلطنت است" (۴) تاکیدها همه جا از ماست.

با اندکی دقت و توجه در مضمون نقل قولهای فوق، به سادگی میتوان به این مسئله پی برد که در بین این بند مورد توافق دوستان ماست و توضیحی که رفاقت ساختاً پیرامون آن ارائه نموده‌اند، دو نکته بسیار مهم و اساسی نهفته است که بررسی آنها از نزدیک، بد ما و همه خوانندگان نشان خواهد داد که امضا کنندگان "قرارداد" زیرلوای "جمهوری" و از پس توضیحاتشان، دنبال چه نوع حکومتی هستند و چه خوابی برای کارگران دیده اند! رفاقتی ما در تحریریه ساختاً چنین عنوان کرده اند که با تاکید بر جمهوری، خواسته اند حکومت آلترا ناتیو مورد نظر خود را از شکل سلطنتی حکومت و باز گشت سلطنت طلبان متمايز سازند، این یک نکته! نکته دو و مهمندر این اشاره و توضیح، از این قراراست که این رفقاً صرفاً بر شکل حکومتی تاکید دارند و علی‌الظاهر کاری به مضمون این حکومت و تمامی برای پرداختن به آن ندارند. بینیم حقیقت قضایا از چه قرار است؟ آیا تاکید بر "جمهوری" بمعنای مرزبندی واقعی با بورژوازی سلطنت طلب است؟ آیا جریانی که حقیقتاً چپ و انقلابی باشد، جریانی که حقیقتاً کمونیست باشد، مجاز است در حد تاکید بر شکل حکومتی در جا بزند؟

اولاً این فکر مطلاقاً نادرستی است که کسی چنین تصور کند با مطرح ساختن جمهوری (البته از نوع خشک و خالی آن!) بعنوان حکومت جایگزین، میان طرفداران جمهوری و سلطنت طلبان، خط و مرز کشیده است. مقصود الیت این نیست که سلطنت یا جمهوری در همه حال برای بورژوازی سلطنت طلب علی‌السویه و یکسان است، در این مسئله هیچ جای تردیدی نیست که بورژوازی سلطنت طلب علاقه مفرطی دارد به اینکه بساط سابق خود را برپا و احیا کند و برای تأمین منافع خودش، در وهله نخست دنبال احیا سلطنت باشد. معهداً این موضوع اصلاً "بعید ویا دور از دهن نیست و بسیار هم محتمل است که همین بورژوازی، در مقاطعی، از این خواست قلبی خود دست بشوید و مانند فراکسیون های جمهوریخواه بورژوازی، جمهوریخواه شود!" بورژوازی سلطنت طلب، جمهوریخواه میشود فقط به یک شرط! به شرط آنکه سلطنه اقتصادی بورژوازی دست نخورده باقی بماند! چرا چنین می‌شود؟ چرا بورژوازی سلطنت طلب از خواست قلبی خود چشم پوشی می‌کند؟ به این دلیل ساده که برای بورژوازی، سلطنه اقتصادی به مفهوم همه چیز است و شکل سلطنه سیاسی از اهمیت بسیاراند که برخوردار است. بورژوازی سلطنت طلب این موضوع را خوب میداند که میتواند تحت یک نظام "جمهوری" نیز بخوبی حکومت کند و به یک اعتبار "دیگر جمهوری" سلطنه بورژوازی حتی مطمئن ترهم هست! بدین معنی که تحت یک نظام سیاسی جمهوری، هیچ‌گونه تغییری در ترکیب حکومت یا ترکیب گروه‌بندی احزاب حاکم نمیتواند بر بورژوازی تاثیر بگذارد" (۵)

تجارب تاریخی نیز براین حقیقت گواهی میدهدند که سلطنت طلبان نیز در جریان پیش روی انقلاب و تحت فشار از پائین، میتوانند خود را با جمهوری و جمهوری خواهی وفق دهند. همانطور که فرضاً درمورد کادت‌ها در روسیه

←

پدیده خاتمی برای همه راست‌ها و جریانات بورژوا لیبرال، موهبتی بود تا یکبار دیگر اهداف خود را به روشنی بیان دارد. این قضیه، فرصل دیگری فراهم ساخت و به تمامی این طیفها کم کرد تا سناریوی همیشگی خود، بازی در بساط حکومت اسلامی را با جدیت بیشتری پی بگیرد و با آویزان شدن به دامان این یا آن فرد و جناح حکومتی، به الحان مختلفی در وصف محستات آنها مدیحه سرایی کنند تا بهر تقدير مستله سرنگونی جمهوری اسلامی را که خواست عموم کارگران و زحمتکشان بوده است، داستانی کهنه و بیفایده جلوه‌دهنده و خلاصه نظام حاکم را از ورطه سقوط نجات دهد. راست اینست که پدیده خاتمی، ثقل گرایش راست جنبش راه‌چند بطریقه تقویت کرد.

از راست‌های شناخته شده جریانات بورژوا لیبرال که بگذریم، داستان خاتمی همان‌طور که میدانیم در میان بخشی از نیروهای چپ و انقلابی نیز تزلزلاتی را برانگیخت و به سربرآوردن گرایش راست درون این جریانات نیز مساعدت کرد. اگر چه خواست این گرایش نیز در اساس از جنس همان خواست راست‌ها و جریانات بورژوا لیبرال بوده است، اما دریک کشمکش درونی و درمواجهه با دیدگاه‌های چپ کمونیست و انقلابی از یک طرف، و در مقابله با واقعیت‌بیرونی خارج از اراده آن یعنی استبداد خشن حاکم برایان و ارتقای هاری که دو دهه سلطه خونین خویش را با زورو سرکوب حفظ نموده است، و هر خواست کارگری و آزادیخواهانه را با تفک و سرینیزه پاسخ داده بود و پاسخ میدهد، توانست یا تا کنون نتوانسته است راه بجایی ببرد. انعطاف ناپذیری و عملکرد بغايت ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی آنقدرها مسجل و روشن بود که این رژیم، کماکان نخستین مانع برسر راه هرگونه تغییر و تحول مثبت و اساسی به نفع کارگران، شناخته شود و لاجرم گرایش راست درون این جریانات نیز نتوانست امر سرنگونی تمایت رژیم جمهوری اسلامی را از دستور کار خارج ساخته و بازی در بساط حکومت اسلامی را به سیاست رسمی آنها تبدیل کند.

تاکید این نیروها بر سرنگونی تمایت رژیم جمهوری اسلامی، نکته بسیار درست و بجایی بود که میان راست‌ها و بورژوا لیبرال‌ها از یک طرف و این دسته از طرفداران سرنگونی، فاصله می‌انداخت. یا بعبارتی تاکید یکدسته بر سرنگونی و نفو آن توسط دسته دیگر، نمی‌گذاشت فاصله این دوکوتاه تر و یا از میان برداشته شود! این جریان‌ها، منجمله سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که ما در شماره ۲۱۹ نشریه کار بطور اجمالی مباحث سومین کنگره آن را از نظر گذراندیم و در آنجا دیدیم که کنگره مشی راست روانه کمیته مرکزی این سازمان رارد کرد، اگر چه با تاکید بر سرنگونی جمهوری اسلامی، بازی در بساط استبداد حاکم و حمایت از جنابهای آن را رسماً نفو می‌کند و از این طریق میان خود و جریانات راست و بورژوا لیبرال حائل می‌کشدند، اما آنجا که پای حکومت جایگزین بمیان می‌اید، مواضع شان با موضع راست‌ها و بورژوا لیبرال‌ها کاملاً منطبق می‌گردند. در اینجا دیگر هیچ حد مرزی آنها را از همیگر تمایز نمیکند و حتی یک فاصله نیم میلی متری هم میان آنها باقی نمی‌ماند.

تا آنجا که به سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر می‌گردد، این موضوع در

مواضع رسمی این سازمان از جمله درست شماره ۲ مصوب سوین کنگره تحت عنوان "درباره اتحاد نیروهای چپ، ائتلاف و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی" (۱) انکاوس یافته است. در بند دوم این قطعنامه، نه فقط بار دیگر از پارلمان بورژوازی و مجلس موسسیان دفاع شده است بلکه با تائید "قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی" که این سازمان باضافه راه کارگرو حزب دمکرات آنرا امضا کرده اند، و گنجاندن آن در این بند قطعنامه نیز، صراحتاً از یک شکل بورژوازی حکومتی یعنی "جمهوری" که از اقاضا همه راست‌ها و بورژوا لیبرال‌ها، چه بسا بسیاری از سلطنت طلب ها هم از آن طرفداری می‌کنند، دفاع شده است. تحریریه اتحاد کار در توضیحاتی که پیرامون این قرارداد،

"جمهوری" ، بهتر بتوانند با یکدیگر و سایر فراکسیونهای بورژوازی کنار بیایند و در نهایت سلطه کامل و یکپارچه تمامی طبقه بورژوازی را برقرار و حفظ نمایند.

بورژوازی سلطنت طلب ایران نیز مستثنی ازین قاعده کلی نیست. دسته جات مختلف سلطنت طلبان ، درهمان حال که در وصف پادشاهان ایران ازکروش و داریوش هخامنشی گرفته تا رضاخان پهلوی یا شاهنشاه آریامهر و پرسش سخن سرائی می کنند و هر روزه در رویای احیا سلطنت بسر می برند، اما قبل از هرچیز به منافع حیاتی خود که همانا منتفعت اقتصادی است می آندند و اگر "جمهوری" تامین کننده این منافع باشد، از وفق دادن خود با آن و از پذیرش آن ایاثی ندارند. آنان از رویاها و خواستهای قلبی خود دست می شویند تا مطالبات عقلی خویش را عملی سازند و سلطه اقتصادی طبقه بورژوازی را تامین کنند. بسیاری از این حضرات آقایان مدافعين اعلیحضرت محمد رضاشاه و تیمسارهای آریامهری از هم امروز نه فقط اصراری بر سلطنت و احیا نظام شاهنشاهی ندارند، بلکه علناً نظام سلطنتی را نظام نامناسبی برای ایران امروز می دانند.

اکنون بر دوستان ماست که برهان خود را در دفاع از "جمهوری" ، یعنی از این شکل سیاسی سلطه بورژوازی ارائه دهند. شاید دوستان مادر تحریریه اتحاد کار و سایر مدافعان سفت و سخت "جمهوری" هنوز در حال و هوای ۱۵۰ سال قبل فرانسه زندگی میکنند و براین باورند که در ایران هم سلطه سرمایه هنوز کامل نشده است؟ شاید این دوستان و سایر امضا کنندگان "قرارداد" براین باور باشند که استبداد فقهایی ، به طبقه بورژوازی اجازه دخول به حیطه قدرت سیاسی نداده و قدرت صرفاً دردست آخوندها است و بنا براین آنها می خواهند با نفی استبداد فقهایی و استقرار "جمهوری" مقدمتاً امکان ورود بورژوازی به حیطه قدرت سیاسی را فراهم سازند؟ شاید میخواهند با نفی حکومت اسلامی و استقرار "جمهوری" ، شرایطی را فراهم آورند تا بورژوازی به شکل اصلیش وارد میدان شود و سلطه کامل و یکپارچه خود را ، آزاد از قید و بند های اسلامی و فقهی ، برقرار سازد؟ شاید ...

دوستان ما ادعا کرده اند که با "تاكید" بر "جمهوری" "عنوان آلتنتایو حکومتی، در "شکل" با سلطنت طلبان مرزبندی کرده‌اند! ما دیدیم که این مرزبندی چندان پایه و اساسی ندارد و بورژوازی سلطنت طلب هم نه فقط از جمهوری رم نمیکند، بلکه به آسانی میتواند جمهوریخواه بشود و خود را با آن وقف دهد. "بورژوازی پادشاه ندارد شکل واقعی حکومتش جمهوری است" (۱۲). این مرزبندی، هیچگونه خدشه ای به منافع بورژوازی سلطنت طلب وارد نمی‌سازد که هیچ، تا آنجا که به منافع کل این طبقه بر می گردد، به بهترین نحوی سلطه سیاسی این طبقه را نیز تامین می کند . اما بیایند برای چند لحظه هم که شده چنین فرض کنیم که سلطنت طلبان به صرف دیدن نام "جمهوری" بر پای یک "قرارداد اتحاد عمل" دیوارضخیمی میان خود و جمهوریخواهان احساس کنند و از ورود بجرگه جمهوریخواهان دوری گریند و برای تامین سلطه اقتصادی خود، تا ابد بسلطنت بعنوان شکل سلطه سیاسی خود، پای بپشارند! اکنون باید دید که مطرح ساختن جمهوری خشک و خالی و تاکید بر مرزبندی در شکل حکومتی و پرهیزان ورود به عرصه مضمون این حکومت به چه معناست؟ گیریم که با آوردن نام جمهوری، با سلطنت هم مرزبندی شده باشد، باید دید چه کسانی طرفدار خلاصه کردن قضایا در شکل حکومتی و طفره روی از روشن ساختن مضمون حکومت آینده اند، و سرمنشای این محدود نگیریها و طفره زنی ها در چیست و درنهایت به نفع کیست؟

الف - جواب زاده

بهمن ۱۳۷۷

زیرنویس ها :

۱_ اتحاد کار شماره ۵۲ مرداد ۷۷ . سند شماره ۲ _ درباره اتحاد نیروهای چپ، ائتلاف و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی.

۲_ متن این قرارداد و توضیحات پیرامون آن در اتحاد کار شماره ۵۰ خرداد ۷۷ به چاپ رسیده است.

۳ و ۴_ همان_ تاکیدهای از من است.

۵_ لینین_ از یادداشت‌های یک وقایع نگار اشتباهات حزب ما (۱۹۱۷).

۶_ لینین آثار منتخب یک جلدی _ درسهای انقلاب .

۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳_ مارکس : مبارزه طبقاتی در فرانسه.

اتفاق افتاد. حزب کادت ها همانطور که میدانیم خواه در سال ۱۹۰۵ و خواه بعد از آن تا ۱۹۱۷ همیشه حزب سلطنت طلب بود، اما بعد از پیروزی مردم بر بیدارگریهای تزاری، این حزب خود را جمهوریخواه اعلام کرد . لینین هم از جمله با اشاره به همین نمونه حزب کادت ها میگوید "تجربه تاریخی نشان میدهد که احزاب سرمایه داران، هروقت مردم برسلطنت فائق آمده‌اند همیشه با جمهوریخواه بودن موافقت کرده‌اند فقط بدین منظورکه بتوانند از امتیازات سرمایه داران و فرمانروائی مطلق آنان بر مردم دفاع نمایند" (۶) پس نکته اساسی و تعیین کننده در این میان، حفظ منافع و سلطه اقتصادی بورژوازی است و نه شکل سیاسی این سلطه. وقتی که منافع اقتصادی بورژوازی سلطنت طلب تامین و تضمین شود ، این بخش از بورژوازی نیز به سادگی میتواند جامد خویش را عوض کند، القاب و البسه سلطنتی را به القاب و البسه جمهوری تغییر شکل دهد و دریک کلام خودرا با شرایط جدید سیاسی (جمهوری) ورق دهد . "بورژوازی همیشه و همه جا تا هنگامی که نظام جمهوری بتواند سلطه اقتصادی او را تضمین نماید ، خود را با آن ورق میدهد" (۷) بنابراین بورژوازی سلطنت طلب، درینجا میان خودوفراکسیون های بورژوازی جمهوریخواه ایضاً کسانی که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی میخواهند "جمهوری" را مستقر سازند، هیچ خط و مرنی نمی بیند. "جمهوری" ، نه فقط گزندی به منافع حیاتی بورژوازی (ولو از نوع سلطنت طلب آن) نمی تامین میکند. به بیان دیگر "جمهوری" بهترین شکل حکومت است برای تامین این سلطه ! چرا که جمهوری به بورژوازی این اجازه را میدهد، تا برعی از هرگونه تعارفی بطور عریان و بد شکل اصلیش قدم پیش نهد . دراین زمینه، مارکس نیز در تحلیل درخشانش از انقلابات ۱۸۴۸-۵۰ فرانسه و جمهوری فوریه می گوید "جمهوری فوریه می باشیست قبیل از همه‌چیز سلطه بورژوازی را کامل نماید. باین طریق که درکار اشرافیت مالی به همه طبقات متملک اجازه دخول به حیطه قدرت سیاسی بدهد" (۸) و "جمهوری فوریه با سرنگونی تاج و تختی که سرمایه در پشت آن خود را پنهان کرده بود، به سلطه بورژوازی اجازه داد، تا بالاخره به شکل اصلیش قدم پیش نهد" (۹).

"جمهوری" نه فقط مناسب ترین شکل سیاسی سلطه سرمایه است، بلکه یگانه جایی است که فراکسیون های مختلف بورژوازی، خواه سلطنت طلب خواه جمهوریخواه ، و حتی فراکسیونهای مختلف بورژوازی سلطنت طلب نیز می توانند در آنچا منافع مشترک طبقاتی شان را اعلام و تعقب کنند و حکومت جمعی خودرا تبلور سازند. دراین زمینه نیز مارکس با اشاره به فراکسیون های مختلف بورژوازی سلطنت طلب که برای نفوذ بیشتر با یکدیگر رقابت می کرند و متناوباً "مدعی انحصار حکومت می شدند و سرانجام هم نمی توانستند با یکدیگر کنار بیایند مینویسد "سرزینین بی نام و نشان جمهوری تنها جایی بود که هر دو فراکسیون (بورژوازی سلطنت طلب) با حکومت مساوی، منافع مشترک طبقاتی شان را اعلام می داشتند، بدون اینکه از چشم و هم چشمی مقابله شان صرف نظر کنند. اگر جمهوری بورژوازی چیز دیگری نمیتوانست باشد جز حکومت کامل، یکپارچه و عریان تامیم طبقه بورژوازی ولی آیا میتوانست ..." (۱۰).

البته بورژوازی سلطنت طلب همانطور که اشاره رفت ، بدیهی است که در آغاز در فک احیا سلطنت باشد اما اگر "جمهوری" سلطنت را سرنگون کند یا سرنگون کرده باشد، برای حفظ سلطه اقتصادی خود، خواهان حفظ شکل جمهوری می شود ، از علقوه های قلبی خویش دست می کشد تا خواست های عقلانی اش را سازد و حاضر است تجدید حیات سلطنت را نیز تا تاریخ نامعلومی به عقب بیناند. مارکس در همان مقاله تحلیلی خود نشان داده است که سلطنت طلبانی که در آغاز خواهان احیا بلافصل سلطنت بودند، کمی بعد خواهان حفظ شکل جمهوری می شوند و سرانجام اعتراف می کنند که "در جمهوری میتوانند بهتر با یکدیگر کنار بیایند و تجدید حیات سلطنت را تا تاریخ نامعلومی به تعویق می اندازند" (۱۱) همانطور که فراکسیون های سلطنت طلب بورژوازی، لگتیمیست ها و اورلئانیست ها در ۱۸۴۹ جمهوری فرانسه کردند. "نفس انتقام تسلط جمعی، هرکدام از این فراکسیون را تقویت و آنان را به فرمانبرداری از دیگری یعنی از تجدید حیات سلطنت، ناتوان و بی میل ساخت" (۱۲).

بنابراین روش ایست که منافع اساسی بورژوازی سلطنت طلب از ناحیه "جمهوری" بخطر نمی افتد، دسته جات و فراکسیونهای مختلف بورژوازی سلطنت طلب نه فقط با "جمهوری" مخالفت ندارند و دیوارچینی میان سلطنت و جمهوری نمی بینند، بلکه برای حفظ سلطه بورژوازی، آگاهانه به استقبال آن نیزمی شتابند و بدین شکل این امکان را نیز فراهم می سازند تا درزیر چتر

سه ستاره را ورشکسته اعلام کرده و به تعطیل کشاندند، در حالیکه کارفرمای محترم آن چند واحد تجاری و تولیدی دیگر را اداره میکند و آنچه برای ایشان مهم نبوده و نیست سرنوشت کارگران و خانواده های بیگناه آنان است... گاه ما کارگران چیست؟ چرا باید به این راحتی حقوق ما را بالا بکشد و نتیجه سالیان سال زحمات کارگر جماعت این چنین تضییع شود چرا پس از گذشت ۴ ماه از تعطیلی این واحد و سرگردانی کارگران هیچ ارگان و سازمانی نیست که جوابگو باشد و حق و حقوق کارگران را از کارفرما باز پس بگیرد" نمونه کارخانه ریسندگی اتحاد سه ستاره اصفهان نیز مثل دهها نمونه دیگر نشان میدهد که کارفرمایان چگونه از شرایط کنونی به نفع خود سود میجویند و به بهانه و روشکستگی، کارگران را اخراج می کنند و در همانحال از حمایت های ضمنی دولت هم برخوردار می باشند. ۴ ماه بعد از تعطیلی این واحد، هیچیک از ارگان های مدعی حقوق کارگر، حتی قدمی در جهت رفع بلاتکلیفی این کارگران برداشته است! کارگران اکنون بایستی به تجربه دریافت باشند که این خود آنها هستند که باید علیه این حق کشی ها به مبارزه برخیزند و با حفظ اتحاد و تشدید مبارزه، حق خود را باز پس بگیرند.

اعتراض دکه داران مطبوعاتی در بندر عباس

روز سه شنبه نهم اسفند، بدنبال پلمپ کردن دو دکه مطبوعاتی در بندر عباس، گروهی از صاحبان کیوسک های مطبوعاتی این شهر، در اعتراض به این اقدام شهرداری کارخودرا تعطیل کرده و از عرضه مطبوعات و روزنامه ها خودداری کرده‌اند. یکی از دکه داران در این رابطه چنین توضیح داد که شهرداری بندر عباس به بهانه دریافت اجاره، این دو دکه را پلمپ کرده است. او گفت: شهرداری از دکه داران خواسته است ماهیانه ۴۰۰ هزار ریال بابت اجاره به شهرداری پرداختند اما دکه داران که قار به پرداخت این مبلغ نمی باشند، نسبت به این تصمیم شهرداری اعتراض دارند و خواستار تجدیدنظر در آن بیاشند. شایان ذکر است که دکه داران پیش از این مبلغ ۵۰ هزار ریال بابت اجاره ماهانه به شهرداری پرداخت می کرده اند که شهرداری به یکباره میزان اجاره را به ۴۰۰ هزار ریال یعنی ۸ برابر افزایش داده است!

تعطیل یک کارخانه در چابهار

درست در آستانه سال نو، کارخانه صنایع نیا در چابهار تعطیل شد و دهها کارگر این کارخانه از کار بیکار و بلاکلیف شدند.

تظاهرات دانشجویان

گروهی از دانشجویان شیرازی، سه شنبه (سوم اسفندماه)، در خیابان های شیراز دست به راهپیمائی و تظاهرات زدند. این دانشجویان ضمن اعتراض علیه سیاست ها و فشارهای رژیم و مسئولین دانشگاهی خواستار بهبود وضعیت دانشگاه و امور رفاهی خود شدند. قابل ذکر است که عصر همان روز، یک دانشجو، از طبقه دوازدهم خوابگاه "شهید مفتح" شیراز خود را به پائین پرت کرده و در در جان سپرده بود. دانشجویان با برپائی یک تجمع اعتراضی در

اخباری از ایران

در زمینه حل مشکلات کارگران اتخاذ کردند و وعده هائی به آنها دادند.

تداوی اعتراض کارگران نخکار

کارگران شرکت نخکار در تداوم حرکات اعتراضی خود، بار دیگر نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خوبی اعتراض کردند. این کارگران، در پادا داشت اعتراض آمیزی که برای روزنامه ها فرستاده اند نوشتند اند "ما کارگران نخکار مدت ۱۴ ماه است حقوق دریافت نکرده ایم و پی گیری کارکنان و مسئولین برای استفاده کارگران از بیمه بیکاری نیزنتیجه های نداشتند است، با توجه به نزدیک شدن ایام سال نو، چرا کسی در جهت رفع مشکل کارگران این شرکت قدمی برآورده است؟" این در حالی است که قبل از این و بدنبال اعتراضات مکرر پرداخت حقوق های عقب افتاده کارگران داده بود و حتی به پیشنهاد وزارت کار و صنایع و تصویب هیئت وزیران، کمیسیونی هم مسئول رسیدگی به وضعیت این واحد تولیدی شده بود تا هرچه زودتر به اقدام شود!

جمع اعتراضی کارگران کیان چرخ

کارگران شرکت کیان چرخ شهرستان خرمدله، با اجتماع درخانه کارگران شهرستان، نسبت به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود اعتراض نموده و خواستار حل و فصل مشکلات این واحد و رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارگران همچنین کسر ارسال یک نامه اعتراضی به مطبوعات از جمله نوشتند "هیشه عادت کرده بودیم که حقوق و مزایای خودرا با دو ماه تاخیر دریافت کنیم و این بار چهارماه است که یک ریال حقوق پرداخت نکرده اند و شکستگی اینکه این شرکت با بحران روپروری باشد و حتی مخصوصاً لاثش صادرمی شود، اما این کارگران هستند که باید زجر بشکند". این نامه اعتراضی بخوبی نشان میدهد که سرمایه داران و دولت آنها، چگونه از موقعیت کنونی بنحو فاحشی سو استفاده کرده و فشار اقتصادی بر کارگران را تشدید کرده اند.

نامه اعتراضی کارگران ریسندگی اصفهان

کارگران اخراجی کارخانه ریسندگی اتحاد سه ستاره اصفهان با امضا یک طومان وارسال آن برای روز نامه کار و کارگر، نسبت به اخراج خوبیش توسط کار فرما اعتراض نموده و خواستار رسیدگی به مشکلات و پایان بلاتکلیفی خود شدند. این کارگران که جملگی بین ۱۸ تا ۲۱ سال سابقه کاردارند و بیش از ۴ ماه است توسط کارفرما اخراج شده اند، در نامه خود از جمله چنین نوشتند اند "کارخانه اتحاد

اعتراض کارگران شرکت سیپورکس

متجاوز از ۷۰۰ تن از کارگران شرکت سیپورکس ساچه جلاع در اوخر اسفند ماه دست از کارکشیدند و خواهان پرداخت حقوق و مزایای موقوفه خود شدند. کارگران شرکت سیپورکس متحاوز از ۶ ماه است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده و در شرایط اسف باری زندگی میکنند. کارگران می گویند این شرکت که واسته به بانک صنعت و معدن می باشد، هیچ مشکلی ندارد و معلوم نیست که چرا حقوق و مزایایی ما را پرداخت دستمزد خود تا کنون مکرر نسبت به عدم پرداخت دستمزد خود اعتراض نموده، اما کارفرما از تحقق خواست های کارگران سرباز زده است.

اعتراض کارگران مخابرات و تقاضای افزایش دستمزد

کارگران مخابرات با ارسال نامه ای به روزنامه ها اعتراض خود را نسبت به شرایط و خیمی که با آن روپرور هستند ابراز داشتند و خواهان افزایش دستمزد شده اند. در این نامه آمده است که اغلب کارگران مخابرات ماهیانه ۳۰۰۰ تومان دریافت می کنند که بهیج وجه کاف زندگی روزمره آنها را نمی دهد. کارگران می گویند، علاوه بر این ما از مزایای مربوط به گروه، پایه، دفترچه خواربار و خواستار شده اند که مسئولین هرچه زودتر به خواسته ای آنها پاسخ دهند، دستمزد ها را افزایش دهند و یک گروه مطالبات کارگران را متحقق سازند.

کارفرمایان، عییدی کارگران را بالا کشیدند

از ۹۰ هزار تومانی که قرار بود بعنوان عییدی به کارگران پرداخت گردد، مبلغ ۲۲ هزار تومان کسر شده است. این مبلغ که نزدیک به ۲۵ درصد میزان عییدی را تشکیل می دهد، تحت عنوان مالیات کسر شده است. در این رابطه یکی از کارگران شرکت کیمیدارو در یاد داشت اعتراضی خود که برای روزنامه ها فرستاده جمله نوشت "در این شرکت میزان مالیاتی که از عییدی کارگران کم شده بیست و دو هزار تومان از نود هزار تومان میباشد که با دورصددی که برای کسر مالیات در جدول پرداخت عییدی درنظر گرفته شده مغایرت دارد و پاسخ قانع کننده ای نیز در این رابطه بما کارگران داده نمیشود"

جمع اعتراضی کارگران اجاق سازی جواهريان

کارگران کارخانه اجاق سازی جواهريان، با برپائی یک تجمع اعتراضی و تحصن، خواستار پرداخت حقوق های موقوفه خود شدند. این کارخانه که در شهرستان ری واقع شده و بیش از ۳۰ سال سابقه فعالیت دارد، از سال ۷۵ به بعد به بهانه تکنگاهی مالی، متدرجاً عده ای از کارگران را اخراج نموده و حقوق و مزایای سایر کارگران را نیز با تأخیر پرداخت می کند. در پی تجمع اعتراضی کارگران که خواستار سه ماه حقوق و مزایای عقب افتاده خود شده بودند، مسئولین کارخانه تصمیماتی

بودید ، رفقای تشکیلات خارج از کشورسازمان ، پاسخ مکتوبی خواهند فرستاد. پیروز باشید.

هلندر _ دوست عزیز ، س_ پ : در رابطه با درج نوشته ای از تسلیمه نسرين در کار شماره ۳۲۲ لازم است که به اطلاع شما برسانیم که این مقاله صرفاً "ترجمه خلاصه شده ای است از یک مقاله تسلیمه نسرين که در سپتامبر ۹۸ و در بنگلادش به نگارش درآمده است . اما در مورد عدم دسترسی شما به نشریه کار، آدرس شمارادر اختیارات انتشارات سازمان قرار دادیم تا همانطور که خواسته اید ، نشریه کار برایتان ارسال شود . در ضمن متن فارسی اشعارسرود انتراناسیونال راهنم که خواسته بودید همراه نشریه می فرستیم. پیروز باشید.

هلندر _ دوست بسیار عزیز _ س، نامه و آدرس جدید شمارا دریافت کردیم. این آدرس در اختیار انتشارات سازمان قرار داده شد و همانطور که خواسته بودید نشریه کارازشماره قبلي به آدرس جدید شما ارسال میشود. در ضمن کارت نوروزی شما هم بدستمان رسید با تشکر فراوان از اظهار اطف شما.

* _ در ضمن کارت‌های تبریک نوروزی دیگری نیز برای سازمان ارسال شده است که در اینجا لازم میدانیم از همه دوستان، رفقا، سازمانها ، احزاب و تشکل های دمکراتیکی که برای ما کارت تبریک فرستاده اند ، صمیمانه سپاسگزاری کنیم و با امید به پیروزی کارگران و زحمتکشان براستثمار گران و ستمگران ، نوروز و سال نو را به آنان تبریک بگوئیم.

آذربایجان _ رفقای عزیز، نامه مختصر شما را دریافت کردیم. شما خواستار ارسال نشریه کار شده بودید تا با نظرات سازمان ما بیشتر آشنا شوید. به همین منظور آدرس شما را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا نسبت به ارسال نشریه به آدرس شما در پاکو اقدام شود. با ماق در تماس باشید و برایمان نامه بنویسید . موفق باشید.

بی همتاست . ما نیز مثل شما امیدواریم که روزی بررس و شرایطی فراهم شود تا تمام زیای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و تلاش‌های مذبوحانه آن در زندان های مخفوش برملا و تمامی حقایق آشکار شود. در هر حال از احساس وظیفه شما قدردانی میکنیم . پیروز باشید.

آلمان _ رفیق د : نامه شما بهمراه ۳۰ مارک ارسالی بابت آبونه نشریه کار بدستمان رسید. بغیر از این وجه دیگری به دست ما نرسیده است، اگر بررس همانطور که خواسته اید، آن را به حساب کمک مالی خواهیم گذاشت.

سوئیس _ دوست عزیزی که نام خود را ننوشته اید، مبلغ ۳۰ فرانک ارسالی شما بابت آبونه نشریه کار دریافت شد.

کانادا _ دوست عزیز الف : نامه محبت آمیز شما همراه ۲۰ دلاری که بابت آبونه نشریه فرستاده بودید، رسید. موفق باشید.

فرانسه _ لیل : کانون هنری فرهنگی نیما، دعوت نامه و تبریک نوروزی شما بدستمان رسید، با تشکر فراوان و آرزوی بهروزی شما. در ضمن طبق روال گذشته نشریه کار برایتان ارسال میشود.

سوئیس _ م _ ب : نامه کوتاه شما را دائر بر ذکر نام واقعی دریافت کردیم. هنوز مقالات یا گزارشاتی از شما بدستمان نرسیده است.

* _ دریافت کتاب : متن آلمانی کتابی با عنوان حکم دادگاه میکونوس که پیشگفتار آن نیز بدفارسی برگردانده شده است، دریافت شد. همچنین دو کتاب تحت عنوانین " تاریخ سقوط درایران " و " وحشت شیطان " با اضاء م _ کاوه را نیز دریافت کردیم. از ارسال کنندگان کتابها تشکر می کنیم .

بلژیک _ رفیق عزیز ه : نامه شمارا دریافت کردیم.

در رابطه با موضوعی که در نامه خود مطرح کرده

گزیده ای از نامه های رسیده

توضیح کوتاهی برستون گزیده‌ای از نامه های رسیده

_ رفقا و دوستانی که برای ما نامه می نویسند، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند . عدم تذکر این مسئله ، بمعنی عدم مخالفت نویسنده نامه بادرج نام خود در نشریه کار میباشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم میگیرد.

_ تحریریه کار در گزینش نامه ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است.

_ نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت هایی از نامه های رسیده و هچنین یادداشت‌های را که از تشکلهای دمکراتیک دریافت میکند، انتخاب کرده و آنرا بچاپ برساند. درج این مطالب ، لزوماً معنی تائید موضوع نویسنده نامه یا تشكلا نمیباشد.

_ از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه مینویسند درخواست میکنیم نامه خود را اگر تایپ نمیکنند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قلی

سوند: رفیق عزیز بابک_ع ، یادداشت ارسالی شما را درزیر نامه یکی از رفقای مقاضی نشریه کار نوشته بودید ، دریافت کردیم . محض اطلاع شما، عین این نامه از آلمان برای نشریه کار نیز ارسال شده بود، که در کار شماره ۳۲۲ به آن پاسخ داده شده است. به حال علیرغم مشکلاتی که در زمینه تغییر آدرس و آبونه نشریه و بعد هم توقف ارسال آن بوجود آمده بود، هم اکنون مدتی است که مجددا نشریه کار برای ایشان ارسال میشود. در هر حال از همکاری شما سپاسگزاریم. پیروز باشید.

بلژیک _ رفیق عزیز ب _ ر: نامه شما بهمراه ۱۶۰ فرانک ارسالی بدستمان رسید. خوشحالیم از اینکه کتاب ارسالی بدستان رسیده و مفید واقع شده است. در ضمن به اطلاع شما میرسانیم که سازمان غیر از نشریه کار، نشریه خلاف جریان به زبانهای فرانسوی و انگلیسی را نیز انتشار میدهد.

هلندر _ رفیق عزیز س: با تشکر فراوان از نامه شما و از مجموعه اطلاعات مدرج در آن درمورد زندان بویژه رفقای ما که تا آخرین نفس در برابر رژیم ارجاعی جمهوری اسلامی ایستادند و جان خویش را فدای آرمان های انقلابی و سوسیالیستی خویش نمودند . همانطور که خود شما هم در نامه به آن اشاره کرده اید، قضایت در مورد پاره ای زندانیان در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی که بعضًا ممکن است لغزش هایی هم داشته اند و خود نیز بست رژیم اعدام شده اند، کارچندان آسانی نیست. شکی نیست که شکنجه ها و شیوه های پلیدی که در جمهوری اسلامی برای اقرار و شکستن زندانیان بکار برده شده و بکار میروند، بسیار فجیع و دروغ خود

یا کار یا بیمه بیکاری

میلیونها کارگر در سراسر ایران به عنوان قربانیان نظام سرمایه داری، بیکار و گرسنه اند. سرمایه داران و دولت آنها هر روز به بهانه های مختلف گروه گروه کارگران را اخراج میکنند. هر سال چند هزار نفر از جوانان نیز به بازار کار سازیزیر میشوند که اغلب آنها نیز به صفو میلیونی ارتش بیکاران می پیوندند.

بیکاران باید با شعار یا کار یا بیمه بیکاری به مبارزه ای متحده برای تحقق خواستهای خود پیا خیزند.

اگر دولت نمیتواند ایجاد اشتغال کند، باید مثل دیگر کشورهای جهان به کارگران حق بیمه بیکاری پردازد و بیمه بیکاری هم باید تامین کننده حداقل معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت)
کار - فان - آزادی - حکومت شورائی

قارئ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۷)

های کارگران در جریان این اعتصاب، بازگرداندن کارگران اخراجی، مساله آزادیهای سیاسی و به رسمیت شناختن اتحادیه‌ها بود. ۱۸۰۰ کارگر، این اعتصاب را آغاز نمودند کمیته‌های اعتصاب تشکیل دادند. برخی از این کمیته‌ها در جریان اعتصاب به صورت یک قدرت سیاسی ظاهر شدند. کمیته اعتصاب ژوهانسپورگ، به مدت چند روز عملزام امور را در دست خود گرفته بود. مقامات دولتی که از ابعاد این اعتصاب به وحشت افتداد بودند، تمام نیروی نظامی خود را برای سرکوب آن پسیج نمودند و علیه کارگران به کار برداشتند. متجاوز از ۱۰۰ کارگر کشته و زخمی شدند. تشبیع جنازه قربانیان سرکوب نیز که در آن حدود ۷۰۰۰ کارگر شرکت کرده بودند، به یک تظاهرات سیاسی تبدیل شد. گسترش مبارزه کارگران، مقامات آفریقای جنوبی را ناگزیر به مذاکره با کارگران اعتصابی نمود. آنها خواسته‌ای کارگران را پذیرفتند و قول پرسمیت شناختن اتحادیه کارگران معادن را دادند. کارگران آفریقای جنوبی بویژه کارگران اروپائی معادن از نخستین سالهای قرن بیست آغاز به تشکیل اتحادیه نمودند. اما به علت تعصبات و پیش داوری های نژادی، اتحادیه‌ها محدود به کارگران سفیدپوست بودند. از همین‌رور ۱۹۱۰ تنها ۱۰۰۰ نفر عضو اتحادیه بودند. با این وجود اتحادیه‌ها به رشد خود ادامه دادند. در ۱۹۱۱ فدراسیون اتحادیه‌های ترانسوال و در ۱۹۱۳ فدراسیون اتحادیه‌های کیپ تاون تشکیل گردیدند.^(۱)

برغم این که اتحادیه‌ها عمل شکل گرفته بودند، اما مقامات آفریقای جنوبی همچنان از به رسمیت شناختن آنها سرباز میزند و موافعی بر سر راه فعالیت آنها ایجاد میکردند. حتی پس از اعتصاب بزرگ ۱۹۱۳، کارگران برای تحقق مطالبات خود از جمله مساله اتحادیه‌ها در ۱۹۱۴ دست به یک اعتصاب گسترش دیگر زدند. کارگران سیاه پوست هم به اعتصاب پیوستند. بورژوازی بازهم به سرکوب و حشیانه متولی شد، هزاران کارگر را دستگیر و به زندان اندخت و تعذیب از رهبران جنبش کارگری را از آفریقای جنوبی اخراج کرد. با این‌همه، فشار و مبارزه کارگران چنان شدید بود که در ۱۹۱۵ اتحادیه‌ها قانوناً به رسمیت شناخته شدند.

کارگران آفریقای جنوبی توان با اعتصابات و ایجاد تشکلهای خود برای ایجاد تشکلهای سیاسی سوسیالیستی نیز تلاش نمودند، در ۱۹۰۲ فدراسیون سوسیالیستی دمکراتها در کیپ تاون تشکیل شد و در سالهای بعد چند تشکل مشابه در مناطق دیگر شکل گرفتند. در ۱۹۱۱ سازمانهای سوسیالیست متعددی که در آفریقای جنوبی وجود داشتند، در یکدیگر ادغام شدند و حزب کار آفریقای جنوبی را ایجاد نمودند. البته این حزب، هنوز یک حزب واقعی کارگران نبود. جناح راست با تعصبات نژادی در آن مسلط‌بود و در حقیقت حزب سفیدپستان محسوب میشد. جنبش کارگری آفریقای جنوبی برغم تمام نواقصی که داشت در اوائل قرن یکی از جنبشهای نیرومند آفریقا بود.

از بررسی این بخش میتوان نتیجه گرفت که جنبش طبقه کارگر کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته در اوائل قرن بیست تازه در مرحله شکل گیری خود بود. در حالی که جنبش طبقه کارگر کشورهای پیشرفت‌های سرمایه داری تا این زمان به مرحله ای از رشد و تکامل خود رسیده بود که اتحادیه‌ها موقعیت خود را کاملاً مستحکم کرده بودند و احزاب سیاسی توده ای طبقه کارگر در پیشرفت‌های ترین کشورهای سرمایه داری شکل گرفته بودند، در کشورهای عقب مانده، اتحادیه‌های کارگری در نخستین مراحل شکل گیری شان قرار داشتند و تشکلهای سیاسی توده‌ای طبقه کارگر نیز هنوز تشکیل نشده بودند.

(ادامه دارد)

منابع :

۹۴. جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد دوم
۹۵. جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد سوم
۹۶. تاریخ مختصر جنبش جهانی اتحادیه‌ای، ویلیام فاستر
۹۷. تاریخ مختصر جنبش جهانی اتحادیه‌ای، ویلیام فاستر

برگزاری نخستین کنفرانس، مراسم‌نامه و نظامنامه خود را تصویب نمودند. در آذربایجان نیز، مهاجرین، هسته‌های سوسیال دمکرات را تشکیل داده بودند و تحت عنوان مرکز غیبی فعالیت میکردند. جنبش کارگری ایران که در جریان انقلاب رکودشده، مبارزات کارگری رشد کرده بود، با شکست این انقلاب دچار رکودشده بودند، از هم پاشیدند. این جنبش مجدداً در سالهای پس از جنگ جهانی اول رشد خود را از سر گرفت.

در قاره آفریقا، در دوره مورد بحث، جنبش طبقه کارگر تا حدودی در شمال و بیشتر در جنوب آفریقا شکل گرفته بود. در آغاز قرن کمیت کارگران در کشورهای آفریقای شمالی که عمل بمالجایر، توپ و مصر محدود میشد، بسیار نازل بود. در الجزایر که بیشترین جمعیت کارگری را داشت، تعداد کارگران از صدهزار تجاوز نمیکرد و تعداد کارگران در تونس و مصر هم محدود تر بود. بخش قابل ملاحظه‌ای از این جمعیت کارگری را نیز کارگران اروپائی بویژه در الجزایر و تونس تشکیل میدادند. تا پایان جنگ جهانی اول، تعداد کارگران در کشورهای آفریقای شمالی به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و به حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر رسید، که البته نیمی از آن را کارگران کشاورزی تشکیل میدادند. با شکل گیری طبقه کارگر در این کشورها، مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، و بهبود شرایط کار آغاز گردید. کارگران برای تحقق خواسته‌ای خود به حریه اعتصاب متولی شدند. این اعتصابات در آغاز عمده توسط کارگران اروپائی صورت میگرفت که از تجربه و آگاهی بیشتری بر خوردار بودند و رابطه خود را با جنبش کارگری اروپا حفظ کرده بودند. اما بمور کارگران عرب نیز به اعتصابات پیوستند. در نخستین سال‌های قرن بیست چند اعتصاب و تظاهرات در مصر صورت گرفت. اما بیشترین اعتصابات در الجزایر و تونس انجام گرفت. به عنوان نمونه در فاصله سالهای ۱۹۰۴-۱۹۱۳ تا ۱۹۱۰ اعتصاب در تونس صورت گرفت.^(۷)

همزمان با این اعتصابات، کارگران دست به کار ایجاد تشکلهای اتحادیه‌ای شدند. در ۱۹۰۵ اتحادیه باراندازان مصر و اتحادیه کارگران

دخانیات تشکیل گردید. در الجزایر و تونس نیز برغم موافع و محدود یتهای متعدد، تعدادی اتحادیه توسط کارگران اروپائی ایجاد گردید و حتی در ۱۹۱۱ شاخه کنفراسیون عمومی کار فرانسه، در تونس فعالیت خود را آغاز نمود.^(۸) سوای اتحادیه‌های کارگران اروپائی، کارگران عرب نیز ابتکار عمل تشکیل چند اتحادیه را بر عهده داشتند. اما نیرومندترین جنبش کارگری قاره آفریقا در جنوب و در منطقه‌ای شکل گرفته بود که اتحادیه آفریقای جنوبی نامیده میشد. در اینجا تا پایان جنگ جهانی اول مت加وز از یک میلیون کارگر در معادن و بخش کشاورزی مشغول به کار بودند. از این تعداد ۲۶۰۰۰ تن را کارگران اروپائی تشکیل میداندکه اغلب کارگران ماهر بودند و بقیه را جمعیت بومی و مهاجرین آسیائی.^(۹)

شرایط کار و زندگی کارگران در آفریقای جنوبی بسیار وحیم بود. کارگران بومی حتی در مقایسه با کارگران اروپائی با وضعیتی به مراتب وخیم تر رو برو بودند. به عنوان نمونه در معادن ژوهانسپورگ مزد یک کارگر سیاه پیش‌قدم بودند. در مه ۱۹۰۷ در روزیا متوسط درآمد یکساله کارگر سیاه پوست معادن مس ۲۱۰ دلار و سفیدپستان ۵۶۰۰ دلار بود.^(۱۰)

برغم این تفاوت، استثمار و حشیانه و شرایط طاقت فرسای کاروزندگی، اعتراض و مبارزه را در میان عموم کارگران برانگیخته بود. کارگران اروپائی آفریقای جنوبی که از تجربه و آگاهی بیشتری برخوردار بودند، در آغاز مبارزه و رودرودی با سرمایه داران پیشقدم بودند. در مه ۱۹۰۷ گروهی از معنکاران اروپائی با خاطر مساله دستمزد و تشکل دست به اعتصاب زدند. اما از آنجایی که این اعتصاب حتی تمام کارگران اروپائی را دربرنمیگرفت با شکست رو برو شد. در گیریها و مبارزات کارگری از این پس مداوماً تشدید گردید. در ۱۹۱۳ بزرگترین اعتصاب کارگری آن دوران به وقوع پیوست. در پی اخراج چند معدن کار اروپائی اتحادیه کارگران معادن فراخوان اعتصاب داد. خواست

میگذرد. در جریان این مبارزه است که مردم ابتکار عمل را بست میگیرند و پیش از آن که حتی رژیم سرنگون شده باشد، آزادی را مستقل از خواست حکومت و طبقات حاکمه بست می‌آورند، دست به ایجاد تشکلهای خود میزنند و در ادامه این روند است که رژیم به دست مردم سرنگون میشود. در این میان بسته به اوضاع و شرایط اجتماعی گروههایی از مردم رودتر از دیگران دست به ابتکار میزنند و برای تثبیت دست آوردهای خود و پیشویهای آقی سازمان مستقل خود را تشکیل میدهند. اما بدیهی است که سرنوشت این جنبش‌ها و ابتکارات توده‌ای که هنوز جنبه متفرد دارد، وابسته به ابتکارات، مبارزات و سرنوشت کل جنبش است. کانون نویسندهای چنین وضعیتی دارد. در شرایط موجود که هنوز توده‌سیع کارگروز‌حتمکش، به یک‌مبازه علی و مستقیم برای سرنگونی رژیم روی نیاورده است، و اختناق و استبداد حاکمیت دارد، نویسندهای و کانون آنها هرگز نمیتوانند از آزادی برخوردار باشند. آزادی عقیده‌ویبان و آزادی شرکه نویسندهای خواهان آن هستند، نه مستقل از آزادی برای عموم مردم امکان پذیر است، ونه در شرایط موجودی حکومت اسلامی تحقق پذیر است. از این رو حیطه عمل کانون نویسندهای در غیاب جنبش توده ای و در شرایطی که عموم مردم از آزادی سیاسی محروم اند، محدود خواهد ماند. سرنوشت خود کانون نیز وابسته به رشد و اعتلا مبارزات و جنبش اعتلا یابد و مردم ایران حکومت اسلامی را سرنگون کنند، در آن صورت کانون میتواند به عنوان یک تشکل مستقل دوام آورد و نویسندهای از آزادی برخوردار باشند. اما اگر این مسیر به هرعتی به تعویق افت، کانون نویسندهای یا با تلاش طرفداران خاتمی به یک نهاد وابسته دولتی تبدیل خواهد شد و یا این رژیم آنرا جاروب خواهد کرد.

سرنوشت کانون نویسندهای و دست آوردهای کنونی نویسندهای به سرنوشت جنبش افغانی مردم علیه رژیم و تحقق خواستهای آزادی خواهانه عموم مردم وابسته است.

سرمایه‌داری از آزادی برخوردار باشند و کم هستند که از منافع و خواستهای کارگر و زحمتکش دفاع کنند. مساله اصلی در این است که گروهی از این نویسندهای که طرفدار خاتمی هستند، در تلاش اند چهره کریه حکومت را که با سرکوب و اختناق، کشtar و زندان موجودیت خود را حفظ کرده است، بزک کنند. در میان اعضای هیئت دیگران موقت افرادی هستندکه با استناد و شرکهای مصاحبه هائی که داشته اند، در تلاش اند، انتلاف طرفداران خاتمی را تافتند جدا باقه ای از کل مترجمین حاکم برایران معرفی کنند و جنایتهایی بی انتهای این حکومت را تتها به حساب یک جناح آن بگذارند. اما کیست که نداند در دهه اول به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی که دوران سرکوب عنان گسیخته و برچیدن تمام آزادیها، انباشتن زندانها و کشtar دهها هزار تن از مخالفین حکومت اسلامی است، همین جناح طرفداران آقای خاتمی، نقش مسلط را در همه ارگانهای حکومت داشتند. کیست که نداند سمبول آزادیخواهی اینان آخوند مرتجعی است که سالها رئیس دستگاههای و سانسور موسوم به وزارت ارشاد اسلامی بوده است. بنابراین خطر این عناصر برای کانون نویسندهای جدی است. اینجا دیگر وظیفه نویسندهای حقیقت آزادی خواه و مبارز و طرفداران یک کانون نویسندهای مستقل از دولت است که هوشیار باشند و اجازه ندهند که توجیه گران نظام ارتجاعی اسلامی از کانون نویسندهای برای پیشبرد مقاصد خود و جناحهای رژیم استفاده کنند.

بنابراین روشی است که تشکیل مجدد کانون نویسندهای بخلاف خواست و تمایل رژیم و تهاباً مبارزه، ابتکار و اراده خود نویسندهای و بازیرپا نهادن قوانین و مقررات رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفته است. بزریز پا نهادن قوانین و مقررات حق‌تشکل تاکید میکنیم، چرا که این قوانین و مقررات حق‌تشکل آزادانه و مستقل از دولت و جناحهای حکومت را از مردم ایران از جمله نویسندهای سلب کرده است. جمهوری اسلامی در طول تمام دورانی که به قدرت رسیده است، هیچگاه دشمنی خود را با نویسندهای آزاداندیش و کانون نویسندهای پنهان نکرده است. حتی تعدادی از نویسندهای عضو کانون را به زندان انداخت و یا به قتل رساند. پس واضح است، هنگامی که نویسندهای بدون توجه به نظر مقامات حکومت اسلامی و قوانین آن، احیا کانون نویسندهای را اعلام میکنند، قوانین حکومت را زیرپانه‌هاده و با اراده و ابتکار خود دست به عمل زده اند. لذا بر این اقدام نویسندهای که اقدامی علیه رژیم و برای کسب آزادی و حقوق دمکراتیک است باید ارج نهاد و از تلاش و کوشش آنها در این راه حمایت نمود. اما در عین حال باید بردو نکته نیز تأکید نمود. نخست این که در میان نویسندهای گروهی هستند که به نحوی از انحا از حکومت اسلامی و جناحهای از آن حمایت میکنند. برخی از آنها حتی توانستند به عضویت هیئت دیگران موقت کانون نیزدرازند. این گروه در تلاش اند که در جریان حرکت کانون، آن را مستقیم و غیر مستقیم به جناح طرفداران خاتمی وابسته سازند، و آن را به ابزاری برای تبلیغات این جناح تبدیل کنند. مساله در اینجا بیهیچ وجه این نیست که این گروه به لحاظ اندیشه و عمل طرفدار نظم سرمایه‌داری اند، چرا که بخش اعظم نویسندهای چیزی جز این نمی‌خواهند که در چارچوب نظام

کانون نویسندهای و سرنوشت آقی آن

عقیده و بیان، حق آزادانه نشر و تشکل آزاد، مستقل و علنی نویسندهای ادامه دارند. در اوائل دهه هفتاد، حتی پیش از آن که جناح طرفداران خاتمی به قدرت بررسد، نویسندهای ایران دست به یک رشته اقدامات علنی برای احیا فعالیت کانون نزند. آنها با انتشار یک نامه سرگشاده ضمن اعتراض به اختناق و سانسور، قصد خود را مبنی بر تشکیل مجدد کانون نویسندهای اعلام داشتند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی فشار به نویسندهای را تشدید نمود، تعدادی را دستگیر و مورد بازجویی قرار داد تا شاید بدین طریق بتواند نویسندهای ایران را معرب کند و آنها را از ادامه تلاش برای تجدید فعالیت کانون باز دارد. اما این اقدامات سرکوبگرانه رژیم موثر نیافتاد و نویسندهای اینها همچنان بقایه اینها هزار تن از مخالفین حکومت اسلامی است، همین جناح طرفداران آقای خاتمی، نقش مسلط را در همه ارگانهای حکومت داشتند. کیست که نداند سمبول آزادیخواهی اینان آخوند مرتجعی است که سالها رئیس دستگاه تقیش و سانسور موسوم به وزارت ارشاد اسلامی بوده است. بنابراین خطر این عناصر برای کانون نویسندهای جدی است. اینجا دیگر وظیفه نویسندهای حقیقت آزادی خواه و مبارز و طرفداران یک کانون نویسندهای مستقل از دولت است که هوشیار باشند و اجازه ندهند که توجیه گران نظام ارتجاعی اسلامی از کانون نویسندهای برای پیشبرد مقاصد خود و جناحهای رژیم استفاده کنند.

بنابراین روشی است که تشکیل مجدد کانون نویسندهای بخلاف خواست و تمایل رژیم و تهاباً مبارزه، ابتکار و اراده خود نویسندهای و بازیرپا نهادن قوانین و مقررات رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفته است. بزریز پا نهادن قوانین و مقررات حق‌تشکل تاکید میکنیم، چرا که این قوانین و مقررات حق‌تشکل آزادانه و مستقل از دولت و جناحهای حکومت را از مردم ایران از جمله نویسندهای سلب کرده است. جمهوری اسلامی در طول تمام دورانی که به قدرت رسیده است، هیچگاه دشمنی خود را با نویسندهای آزاداندیش و کانون نویسندهای پنهان نکرده است. حتی تعدادی از نویسندهای عضو کانون را به زندان نهادند و یا به قتل رساند. پس واضح است، هنگامی که نویسندهای بدون توجه به نظر مقامات حکومت اسلامی و قوانین آن، احیا کانون نویسندهای را اعلام میکنند، قوانین حکومت را زیرپانه‌هاده و با اراده و ابتکار خود دست به عمل زده اند. لذا بر این اقدام نویسندهای که اقدامی علیه رژیم و برای کسب آزادی و حقوق دمکراتیک است باید ارج نهاد و از تلاش و کوشش آنها در این راه حمایت نمود. اما در عین حال باید بردو نکته نیز تأکید نمود. نخست این که در میان نویسندهای گروهی هستند که به نحوی از انحا از حکومت اسلامی و جناحهای از آن حمایت میکنند. برخی از آنها حتی توانستند به عضویت هیئت دیگران موقت کانون نیزدرازند. این گروه در تلاش اند که در جریان حرکت کانون، آن را مستقیم و غیر مستقیم به جناح طرفداران خاتمی وابسته سازند، و آن را به ابزاری برای تبلیغات این جناح تبدیل کنند. مساله در اینجا بیهیچ وجه این نیست که این گروه به لحاظ اندیشه و عمل طرفدار نظم سرمایه‌داری اند، چرا که بخش اعظم نویسندهای چیزی جز این نمی‌خواهند که در چارچوب نظام

جمهوری اسلامی را باید

با اعتراض عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون کرد

مردم مبارز ایران!

ادامه حیات جمهوری اسلامی نتیجه ای جز تشدید فقر، بدیختی، اختناق و بی حقوقی نداشته وندارد. برای رهایی از شر تمام مصائب و فجایعی که این رژیم به بار آورده است، راه دیگری جز سرنگونی آن وجود ندارد. تجربه انقلاب علیه رژیم شاه نشان داد که سرنگونی حکومت از طریق بپایانی یک اعتراض عمومی سیاسی و قیام مسلحانه امکان پذیر است. برای بپایانی اعتراض عمومی سیاسی، کمیته های کارخانه و کمیته های اعتصاب را در هر کارخانه و مؤسسه ایجاد کنید.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

«حزب اسلامی کار»

حزیست رژیمی و ارتجاعی

نژدیک به یک سال قبل حسین صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار، از تشکیل قریب الوقوع حزبی بنام "حزب اسلامی کار" خبر داده بود. نامبرده همان موقع در توضیحاتش پیرامون این حزب گفته بود "این حزب مسائل سیاسی کارگران را پی گیری خواهد کرد و خانه کارگر سائل صنفی کارگری را دنبال خواهد کرد" و این دو را "مکمل" یکدیگر دانسته بود. بعدها این حزب اعلام موجودیت کرد و سرانجام اول اسفند ۷۷، دفتر مرکزی خود را در تهران گشود و فعالیت خویش را رسماً آغاز کرد! بنابر این، از همان موقع روشن بود همانطور که خانه کارگر تشکیلاتی رژیمی و وظیفه اش به سازش و شکست کشاندن مبارزات کارگری، است این حزب اسلامی کارهم که حزبی است "مکمل" خانه کارگر، وظیفه اش آن است تا مضمون همان فعالیت و نقش عملی خانه کارگر را در عرصه سیاسی تبلیغ و ترویج کند. شایان ذکر است که سه تن اعضای هیئت موسس این حزب بنام های علیرضا محجوب، سهیلا جلودار زاده و عبدالرحمن تاج الدین، همگی از وابستگان به رژیم و نماینده مجلس ارتجاع اسلامی اند. محجوب در مراسم بازگشایی دفتر این حزب "نقارن آغاز بکار این حزب با سالروز تاسیس حزب جمهوری اسلامی را بفال نیک گرفت" و آن را یادآور تاسیس اولین "حزب سیاسی در ایران توسط شهید ظالوم بهشتی" دانست. سهیلا جلودارزاده نیز با اشاره و انکل به مزخرفات خمینی، در مورد هدف این حزب گفت "هدف حزب اسلامی کارنیز قدم گزاردن در راه انتیا است" عضو دیگر هیئت موسس حزب اسلامی کار نیز سخنان مشابه برزبان راند. علاوه بر اینها، در مرامنامه و نخستین بیانیه این حزب نیز بر دید گاه خنیوی در مورد مستله کار و کارگر تاکید شده است و کاربعنوان یکی از "جلوه های آفرینش خداوند" بیان شده است. و درین دیدگاه همانطور که میدانیم همه کارگرند و خدام کارگر است و قس علیهذا! بهر رو، صرف نظر از این مزخرفاتی که مبانی ایدئولوژیکی "حزب اسلامی کار" را تشکیل میدهد، و اساساً "معطوف به توجیه نظام استثماری است، حزب اسلامی کار هم بخاطر وابستگی بلاشک گرداندگاش به رژیم ارتجاعی اسلامی، هم از جهت تکمیل نقش و هدف خانه کارگر که ایضاً تشکیلاتی است رژیمی و کارشن مهار اعتراضات کارگری و جلو گیری از گسترش این مبارزات است، حزبیست رژیمی و ارتجاعی. کارگران همانطور که بر سینه این حزب رژیمی و ارتجاعی نیز دست رد خواهند زد.

اشغال کنسولگری ایتالیا در آمستردام

دراعتراض به سفرخاتمی به ایتالیا، روز ۹ مارس همزمان با سفر وی به این کشور، کنسولگری ایتالیا در آمستردام باشغال نیروهای انقلابی ایران را ناقص و نادرست انتشار داد. در این خبر علاوه بر حذف نام فعالین سازمان ما از لیست شرکت کنندگان، فرانخوان این حرکت به اتحاد چپ کارگری و سازمان راه کارگر نسبت داده شده است. همانطور که در بالا قید شد در این آکسیون ۷ نیرو و تشكیل سیاسی و دمکراتیک شرکت داشتند. اجلس اول که حول چگونگی شکل حرکت اعتراضی برگزار گردید نیز به دعوت همیته دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان صورت گرفت. ما امیدواریم که انتشار نادرست این خبر از سوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به علت اطلاعات نادقيق از این حرکت باشد و رواج بی پرنسیبی در جنبش نباشد.

کنسولگری حاضر شد و در جریان علت اعتراض شرکت کنندگان قرار گرفت. خبر این حرکت اعتراضی وسیعاً در رادیو و تلویزیون سراسری هلند، منعکس گشت. نکته قابل توجه درین رابطه، انکاکس غیر واقعی خبر این آکسیون از سوی برخی از سازمان های



آزادی سیاسی حق مسلم هاست

جمهوری اسلامی آزادیهای سیاسی مردم ایران را از آنها سلب نموده و حکومت ترور و اختناق بر پا کرده است.

مردم ایران خواهان برافتادن حکومت ترور و اختناق و برقراری آزادی های سیاسی هستند. سازمان فدائیان (اقلیت) مدافعان برقراری آزادیهای سیاسی در کامل تربیت، وسیع تربیت و گستره تربیت شکل آنهاست.

سازمان فدائیان (اقلیت) از آزادی کامل فکر و عقیده، آزادی کامل بیان و مطبوعات، آزادی کامل اجتماعات، تظاهرات و اعتراضات، آزادی کامل تشکل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراهای وکلیه تشکل های صنفی و دمکراتیک دفاع میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت) از برابری حقوق کلیه اتباع کشور مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت دفاع میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت) از حق رأی همگانی، برابر مستقیم و مخفی برای تمام افراد زن و مرد که به سن ۱۸ سال رسیده باشند، دفاع میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان انحلال تمام دستگاه های تفتیش و سانسور، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات است.

سازمان فدائیان (اقلیت) همچنین از آزادیهای فردی مردم، مصنوبیت فرد و محل زندگی او، آزادی مسافرت، اقامت و شغل و آزادی مکاتبات دفاع میکند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اخباری از ایران

برابر دانشگاه و استانداری و با سرداران شعارهای نظیر "مسئول بی کفایت اخراج باید گردد" ، "امور دانشجویی اصلاح باید گردد" دست به راه پیمائی و تظاهرات زدند. این دانشجویان روز بعد نیز تجمع اعتراضی دیگر برپا کردند و با صدور قطعنامه‌ای از جمله خواستار رسیدگی به مشکلات و بهبود امور رفاهی و دانشگاهی شدند.

گرانی سراسام آور

برغم اینکه دولت در اوخر اسفند ماه ادعای کرده بود که بهای کالاهای خدمات در سال جدید افزایش نخواهد یافت، در پی افزایش بهای بنزین و گازوئیل از سوی دولت، همه کالاهای و خدمات مورد نیاز مردم به یکباره شدیداً افزایش یافت. در همین دو هفته اخیر بهای مواد غذایی، میوه و سبزیجات ، ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش یافت . در این میان بهای تخم مرغ گوشت، سبب زمینی، پیاز و میوه ها بیش از دیگر کالاهای افزایش داشته است . وسائل نقلیه ، شامل تاکسی، مینی بوسها، خودروهای مسافرکشی شخصی نیز کرایه را بین ۳۰ تا ۵۰ تومان افزایش دادند.

آیا حقوق کارمندان افزایش یافته است؟

طبق تصمیمات دولت، قرار است حقوق کارمندان از اول سال ۷۸ به میزان ۱۶/۵ درصد افزایش یابد. یک کارمند دولت در ایداد و اشتکوتاهی که برای روزنامه ها ارسال کرد در مورد این باصطلاح افزایش حقوق نوشت حقوق ما کارمندان تنها ۱۶/۵ درصد افزایش پیدا کرده (البته این ابتدا سال ۷۸ افزایش خواهد یافت) اما نزخ اکثر خدماتی که توسط ادارات و سازمانهای دولتی انجام می گیرد افزایش معادل دو یا سه برابر درصد اضافه حقوق را داشته است" روشن است وقتی که دولت نزخ کالاهای و خدمات دولتی را به قول این کارمند، به میزان دو تا سه برابر این باصطلاح افزایش حقوق بالا برده است، دیگر سخنی از افزایش واقعی حقوق ها نیز نمی تواند در میان باشد.

تعطیلی دادگاه مطبوعات

قاضی دادگاه مطبوعات در تاریخ ۷/۱۲/۲۰۱۷ در پی عدم حضور ۵ تن از اعضاء هیئت منصفه که به عملکرد دادگاه معتبر نبودند، در یک رای غایبی و بدون تشریفات دادرسی، آنان را به دو سال محرومیت از عضویت در هیئت منصفه دادگاه محکوم کرد . با توجه به آنکه از ۱۴ عضو این هیئت، دو تن قلاً استعفا کرده بودند، این اقدام قاضی عملأ" بمعنای فراهم کردن زمینه تعطیلی دادگاه مطبوعات است. قابل ذکر است که این اقدامات که برای محدود ساختن جناح خاتمی صورت میگیرد، نارضایتی افراد وابسته به این جناح را برانگیخته است . وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بیانیه‌ای که به همین مناسبت صادر کرد، اقدام قاضی دادگاه را " محل تشکیک " دانست.

اعتراض علیه سفر محمد خاتمی به فرانسه

فعالیت سازمان ما در فرانسه به همراه تعداد دیگری از سازمان‌های سیاسی، با صدور اطلاعیه‌ای در فرانسه از تمام جریاناتی که علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای سرکوبگرانه آن مبارزه میکنند، دعوت کرده‌اند که یک پیکار مشترک علیه سفرخاتمی به فرانسه سازماندهی شود. متن اطلاعیه بشرح زیر است:

"پاریس ۵ مارس ۱۹۹۹

دولت فرانسه آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور اسلامی ایران را برای سفر رسمی دعوت نموده است. این دعوت با اصول دفاع از حقوق بشر که دولت فرانسه نیز خود را هوادار آن می نامد در تضاد است.

آقای خاتمی رئیس یک حکومت خودکامه مذهبی است که مسئول سرکوب مردم و مرگ هزاران زندانی سیاسی است. خاتمی نماینده رژیم سیاسی‌ای است که از ۲۰ سال پیش به این سو بیش از صد هزار زندانی سیاسی و عقیدتی را اعدام کرده است. خاتمی قبل از آنکه رئیس جمهور شود بعنوان یک عضو دولت اسلامی یکی از مسئولان سیاست ترور و بیویژه قتل عام های مخالفان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ می باشد. خاتمی پس از قرار گرفتن در مقام ریاست جمهوری اسلامی نیز هدفی به جز حفظ و ادامه رژیم فعلی ندارد.

دعوت از آقای خاتمی توهین بزرگی به تمامی قربانیان سرکوبهای خونین و به تمامی کسانی که در ایران علیه این رژیم تروریست و اپسگرا و برای ایجاد یک جامعه دمکراتیک مبارزه میکنند می باشد. به همین دلائل است که "هماهنگی کمونیستی" ، به نام هزاران زحمتکشی که در فرانسه نمایندگی میکند و در همبستگی با مخالفان رژیمی که آقای خاتمی معرف آن است و نیز در همبستگی با تمامی کسانی که در ایران برای دمکراسی و آزادی مبارزه میکنند با پاشاری تمام از شما میخواهد تا دعوت از آقای خاتمی را لغو کرده و از سفر رسمی او به فرانسه چشم پوشی کنید.

با احترامات ما

(Rene LEFORT)
دییر بین المللی هماهنگی کمونیستی



تشکل مستقل ایجاد باید گردد

دانشجویان و دانش آموزان همواره نقش مهمی در مبارزات مردم ایران ایفا کرده اند.

رژیم جمهوری اسلامی با به خون کشیدن دانشگاه‌های کشور در سال ۵۹ و تصفیه دانشجویان مبارز در جریان ضد انقلاب فرهنگی، کوشید این کانونهای مبارزه را درهم بکوید. با این وجود مبارزه ادامه یافت و اکنون بار دیگر دانشجویان و دانش آموزان به مبارزه علیه رژیم برخاسته اند.

دانشجویان و دانش آموزان باید برای پیشبرد مبارزه خود و تحقق مطالبات صنفی و دمکراتیک عمومی، تشکل های مستقل خود، یعنی مستقل از حکومت وجناح های طرفدار آن را ایجاد کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)
کار - فان - آزادی - حکومت شورائی

«کنفرانس ملی کار» و بانک جهانی

روزنامه کارو کارگر مورخ دوم اسفند ماه ، چنین اعلام کرد که قرار است اواسط اردیبهشت آینده و همزمان با "هفته کاروکارگر" (۶ تا ۱۱ اردیبهشت) کنفرانسی تحت عنوان کنفرانس ملی کار در تهران برگزارشود. در این رابطه علیرضا محبوب، نماینده مجلس، عضو کمیسیون کارو امور اجتماعی مجلس، دبیرکل خانه کارگر و عضو موثر بیت موسسه حزب اسلامی کار، درگفتگویی با خبرنگاران گفت "در این کنفرانس که به پیشنهاد کمیسیون کار مجلس و به میزبانی وزارت کار و امور اجتماعی برپا خواهد شد ، نمایندگان رسمی کارگران ، کار فرمایان و دولت گردهم می آیند و معضلات تولید، اشتغال و روابط کاری، به منظور یافتن راه کارهای مناسب مورد بررسی قرار خواهد داد " وی اضافه کرد که این کنفرانس بمنظور سازمان دهی روابط کارگری و کارفرمائي برپا خواهد شد.

گفتن ندارد که از این باصطلاح کنفرانس ملی کار وقتی که دریک طرف این کنفرانس سه ضلعی کار فرمایان و سرمایه داران قرار دارد و یک طرف دیگر آن در دست دولت آقایان سرمایه داران و کارفرمایان قراردارد و در طرف سوم هم کسانی مثل آقای محبوب و سایر کارگزاران رژیم یعنوان نمایندگان کارگران قرار داشته باشد، هر چه در بیاید، چنی بفع کارگران در نمی آید. جمهوری اسلامی همانطور که تا کنون هم ثابت کرده است قادر به حل معضلات تولید و اشتغال هم نمیباشد، البته انگیزه آقای محبوب و وزارت کار و سایر کارگزاران رژیم، نه خدمت به کارگران که منعکس رساندن به سرمایه داران و کمک به دولت اسلامی است. آقای محبوب در همان گفتگو میگوید: " بر مبنای بیانیه سازمان بین المللی کار بنام "بیانیه بنیادی" صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تا سال ۲۰۰۸ میلادی موظف شده کسانی که آزادی اتحادیه های کارگری و پیمان دسته جمعی تقاضم سه جانبه بین کارگران، کارفرمایان و دولت را رعایت نمیکند، از اعطای وام و تسهیلات و اعتبار محروم کند "

بنابراین قضیه برسر گرفتن وام و تسهیلات و اعتبار از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. باید قضایا را به نحوی برنامه ریزی کرد و ظاهر مسائل را بخوبی ارراست، که رضایت بانک جهانی نیز کامل باشد تا ایران اسلامی نیز از دریافت وام و قرضه محروم نشود! و البته در همین رابطه است که آقای دبیر کل خانه کارگر هم برگزاری این کنفرانس را "فرض مناسبی" می داند تا از این طریق بتوان هر طور شده میان کار فرمایان و دولت و باصطلاح نمایندگان کارگران، نوعی "تفاهم" برقرار کرد!

تفاهم؟ آقایان از کدام تفاهم صحت میکنند؟ تفاهم کاروسرمایه؟ تفاهم میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار؟ وجود طبقات و مبارزه طبقاتی اما سو تفاهم نیست ، واقعیت است !

کار زنان در انقلاب اقتصادی

وظیفه که طبیعت بر عهده مادر گذارده همان بدینا آوردن کودک است. جامعه نوین ما در پی ایجاد همان امکانات و شرایطی است که یک زن بورژوا از آن برخوردار است. این امکانات را برای عموم زنان میخواهیم نه برای فشی محدود. از همین روست که در پروسه تحقق آن نیز مشکلات مادی فراوانی رو برو هستیم و به سرعت قابل حصول نیست.

البته علاوه بر مشکلات فوق ما با یک مانع دیگر روبرو هستیم و آن تبلیغات سو بورژوازی است . آنها در تبلیغات خود علیه ما میگویند: " بشویکها تقدیم دارند کودک را به زور از والدین جدا کنند ". قضیه درست عکس این است. ما موسسات و نهاد هایی ایجاد خواهیم کرد که تا حال در انحصار زنان بورژوا بوده اند. ما معتقدیم اگر زن تمام وظایف مربوط به تربیت و آموزش و پرورش و سلامت کودک را به تنهائی به دوش بکش، دیگرنه زمان و نه توان لذت از فرزند و کودک خود را خواهد داشت. ما در صدیم بارگران را از دوش " مادر " برداریم.

ماهات سال ۱۹۲۱، ۱۳۵ مرکز پرورش کودکان ایجاد کرده ایم. البته باید یادآورشیم که این مرکز عمدتاً در شهرهای بزرگ هستند و ما هنوز در روتاستها فاقد مهد کودک و شیرخوارگاه هستیم. تأثیج که در توان ما بوده است سعی کرده ایم که در تابستان کشوارزی است، ابتكاراتی به خرج دهیم. بطور مثال چهار سال بعد از انقلاب اکتر باما تعداد ۱۴۹ مهد کودک تابستانی در روتاستها ایجاد کرده ایم که در آنها ۳۲۱۸ کودک نگهداری میشوند. درست است که آنها مراکز دائمی نیستند و فصلی اند، اما حداقل دست و پای زن را در دوران کار شدید نمی بینند و آنها با خیال راحت می توانند در تولید و برداشت مشارکت نمایند. مشکل ما این است که این تعداد کافی نیست و درصد کمی از جمعیت از این امکانات برخوردارند. بسیاری از برنامه های ما بعلت مشکلات مالی و اقتصادی بمورد اجرا در نیامده اند

اما جهت گیری ما صحیح و اصولی است. نکته دیگری که با نقش وظیفه مادری ارتباط دارد، مسئله سقط جنین است. ما در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۰ مجازات سقط جنین را غنونمودیم. منطق این تصمیم چه بود؟ ما به این نتیجه رسیدیم که سقط جنین همواره وجود خواهد داشت. حتی اگرما آنرا قانوناً ممنوع کنیم، راههای زیر زمینی برای آن پیدا خواهد شد. این روشها نیز همواره سلامت و جان زن را به خطر می اندازند. چنانچه سقط جنین تحت شرایط پهاداشتی و پژوهشی صورت گیرد، طبعاً مخاطرات کمتری نیز برای زن در بر خواهد داشت. از همینرو ما ممنوعیت آن را لغو کردیم و به موازات آن کیفیت روشهای قانونی سقط جنین را ارتقاء می دهیم . همچینین باید تلاش نمائیم هر چه بیشتر اجتماع را در تربیت نسل جدید درگیر کنیم. طبیعتاً هرگاه این امر متحققه شود، زمینه مادی سقط جنین خود بخود کمتر و کمتر میشود و به حد اقل ممکن خواهد رسید.

سایر کودکان نیز علاقه مند باشد و عواطف و علاقه محدود خود نسبت به فرزندان خود راچنان تعالی بخشش که بتواند مادرسایر کودکان نیز باشد. ما یک شعار طرح کرده ایم . این شعار عبارت است از: "نتها مادر کودک خود نباش ، مادرسایر کودکان کارگران و زحمتکشان نیز باش". این شعار نشان میدهد که برخورد عالی تری نیز به مسئله " مادر " بودن متصور است. مثلاً چرا یک زن کمونیست باید از دادن شیر به کودک فرد دیگری که از بی شیری رنج میبرد، اجتناب کند؟ آیا این مسئله قابل تغییر نیست؟ بی شک احساسات و عواطف کمونیستی از چنین برخورد و رفتار خود خواهانه مباراکه بود. بهر حال این باید جهت گیری ما باشد. ما باید در این مسیر کام برداریم. اما در شرایط فعلی ما، صدها هزار زن از شرکت در کار اجتماعی و مراقبت و تربیت کودکان به تنگ آمده اند. در این دوره انتقالی، ما فاقد مهد کودک را لازم هستیم. شیرخوارگاهها با کسری بوجهه مواجهاند و توان تهیه شیر و غذا برای کودکان را ندارند. بسیاری از مادران نگران تغذیه فرزندان خود هستند. گرچه ما همواره شاهد افزایش تعداد کودکانی هستیم که در این مراکز ثبت نام می شوند، اما کیفیت خدمات این مراکز چندان رضایت بخش نیست.

از همینرو ما باید علاوه بر تلاش جهت ارتقاء کیفیت خدمات فوق، همواره بر این اصل تاکید کنیم که که زمان مشارکت زنان روتاستائی در تولید و برداشت کشوارزی است، ابتكاراتی به خرج دهیم. بطور مثال چهار سال بعد از انقلاب اکتر باما تعداد ۱۴۹ مهد کودک تابستانی در روتاستها ایجاد کرده ایم که در آنها ۳۲۱۸ کودک نگهداری میشوند. درست است که آنها مراکز دائمی نیستند و فصلی اند. این زنان را نسبت به این امر آگاه سازند.

زنان باید عیقاً به این آگاهی برستند که وظیفه مادر، این نیست که شبانه روز در کثار کودکش باشد و این بار سنگین را به دوش کشند . جامعه بورژوازی را مد نظر قرار دهید : در این جامعه فرزندان طبقات مرتفع، سالم و با نشاط اند. این اصلاً بدان معنا نیست که زن بورژوا تمامی وقت و انرژی خود را وقف کودکش می نماید . اتفاقاً" قضیه عکس این است. مادران بورژوا، به استخدام خدمتکار و دایه و خدمه میپردازند و نقش خودشان را به حداقل ممکن می رسانند. آنها از تجربه و تخصص کادرهای آموزشی و پرورشی به نفع کودکان خود استفاده میکنند. او بخش عده تربیت و نگهداری را از دوش خود بر میدارد و به عهده کادر های متخصص و ورزیده می گذارد . در جامعه بورژوازی این امکان تنها به طبقات مرتفع تعلق می گیرد و زنان کارگر و زحمتکش از آن محرومند. آنها کودکان خود را به مهد کودک و کلاس تفریحی و کمپ تابستانی می فرستند. آنها می دانند که تحصیلات و فعالیت های اجتماعی به کودک نکاتی را می آموزد که خارج از توان و جهله غایی و عواطف مادری است . آنها کادرهای ورزیده را به تربیت فیزیکی و اخلاقی کودکان می گمارند و نقش خودشان را در حیطه یک وظیفه طبیعی محدود می کنند. این

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه
برای دوستان و آشنايان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان
را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

I. S. V. W اطروپیش
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

I. S. F دانمارک
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

M. A. M سوئد
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

Sepehry سوئیس
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

A. A. A فرانسه
MBE 265
23 , Rue L ecourse
75015 Paris
France

P. B . 22925 هلند
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

در گرامیداشت مادر یک رفیق

در کمال تاسف با خبرشیدیم که مادر فدائی شهید
احمد زیبیرم، اواسط هفته دوم اسفند ماه سال
گذشته زندگی را بدرود گفته است.

بینویسیله درگذشت این مادر رنج کشیده را به
همه رفقا، اعضا خانواده، دوستان، آشنايان و
دوستداران ایشان تسلیت گفته، خود را درغم
با زماندگان این عزیز از دست رفته شریک می
دانیم و هم زمان خاطره مادر فدائی و رفیق احمد
زیبیرم را گرامی میداریم.

کار زنان در انقلاب اقتصادي

الکساندر کولنتای (ترجمه و تلخیص)

جمهوری شوروی همواره در پی یافتن روش ها و
متدهای نوین در دفاع از منافع پردازشیاری بوده است.
بدیهی است که بعضًا "خطاهای نیز صورت گرفته
است. برخی از این اشتباهات البته اجتناب پذیر
بوده اند.

یکی از مواردی که جمهوری کار از همان آغاز به
درستی به آن برخورد نموده است، مسئله نقش و
وظیفه "مادری" است. توجه و پاسخگوئی به این
مسئله، در جامعه ای که مالیت خصوص لغو شده،
یکی از ضروریات واولویت هائی است که جمهوری
ما مدنظر قرار داده است.

جمهوری شوروی در برخورد و تحلیل از نقش و
وظیفه زن به عنوان "مادر" همواره دو نکته را مد
نظرداشته است در وهله نخست اهمیت و ضرورت
شرکت زن در پردازش تولید اجتماعی است. نکته دیگر
نقش زن در تولید سفل است. چنانچه این دو موردها
بموازات یکدیگر مورد توجه قرار دهیم، راه حل
متناسب با آن نیز قابل دستیابی است.

جامعه نوین ما بربک اصل مداواما" تاکیددار و از
همین رو متدها و پرنسپیل های نوینی نیز اتخاذ
میکند. بطور مثال در جمهوری شوروی تاکید ما بر
نقش جامعه در تربیت و پرورش کودک است. این
وظیفه سنگین را ما بر دوش زن - مادر - نمی
گذاریم. این امر به کل جامعه مربوط است و از

همین رو جامعه در قبال این مهم مسئول است.
چرا که سلامت، بهداشت و مراقت از زن ارتباط
مستقیم با سلامت و بقاء جامعه بشری دارد. طبیعی
است که در یک جامعه بورژوازی وضع طور دیگری
است که در جامعه بورژوازی، تناقضات موجود
مانع از این امرند که بار سنگین و دشوار نگهداری
و آموزش و تربیت کودکان از دوش زنان برداشته
شود.

در جامعه ای که طبقات و تخاصمات طبقاتی روبه
اضمحلال اند، مسئله شکل دیگری بخود می گیرد.
نقش وظیفه "مادر" باز تعریف میشود. زن هم
عضوی از نیروی کار است و هم نقشی مهم در

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۶۹ - ۵۹۷۹۱۳۵۷

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک : E-Mail

info@fedaian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 324 april 1999

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق